

نقدی بر دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی
تهران (مفهوم وحدت منشأ، تمایز دفاع از دعوا، نمایندگی، تجاوز
مدیرعامل از اختیارات و ...)

جلیل قنواقی*

بدیع فتحی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴

چکیده

دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی شهر تهران به عنوان رأی برتر دادگستری استان تهران در گروه محاکم حقوقی برگزیده شده است. این دادنامه چندین نکته مهم در حوزه دادرسی مدنی و حقوق ماهوی به‌ویژه نمایندگی و حقوق شرکت‌ها را مطرح کرده است. مواردی مانند تغییر خواسته، مفهوم وحدت منشأ در مواردی که ابتدا الزام به ایفای قرارداد خواسته شده و سپس خواسته حکم به اعلام بطلان آن قرارداد تغییر یافته و نیز تمایز دفاع از دعوا و آثار آن و اعتراض به نظر کارشناس در حوزه دادرسی و بحث نمایندگی، ضمانت اجرای عدم تعیین اختیارات مدیرعامل یا تجاوز مدیرعامل از اختیارات خود و ضمانت اجرای رعایت نشدن انتخاب مدیران برابر مقررات قانونی در حوزه حقوق ماهوی در این رأی به‌خوبی هویدا است. به‌نظر می‌رسد دادنامه یاد شده یکی از رأی‌های پیش‌برنده نظام قضایی ما می‌باشد اما با این همه خالی از انتقاد هم نیست.

واژگان کلیدی: مفهوم وحدت منشأ، دفاع، نمایندگی، حقوق شرکت‌ها.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل).

ghanavaty@ut.ac.ir

** مدرس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس شعبه ۱۴۴ دادگاه حقوقی شهر تهران.

badie.fathi@guest.ut.ac.ir

مقدمه

دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ توسط جناب آقای تورج تقی‌زاده رئیس محترم شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی تهران (مجتمع قضایی شهید بهشتی) صادر شده است. ایشان یکی از قضات ارزشمند و «قاعده‌ساز» ایران هستند. این دادنامه به‌عنوان رأی برتر (نخست) دادگستری استان تهران در سال ۱۳۹۸ در گروه دادگاه‌های حقوقی و خانواده برگزیده شده است. دادنامه یاد شده دارای نکته‌های برجسته و مفیدی است که می‌تواند از رأی‌های پیش‌برنده نظام قضایی ما باشد. اما این دادنامه خالی از اشکال هم نیست و از آن‌رو که نویسندگان این نقد به‌عنوان داور در انتخاب رأی برتر حضور داشته‌اند، در جلسه نهایی داوری، تنها این رأی ایشان ملاک سنجش رأی برتر قرار نگرفت و مجموع آرای صادره توسط این قاضی برجسته در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) نیز مدنظر بود تا بدین‌سان یکی از کاستی‌های جشنواره رأی که توجه صرف به یک رأی بود و شخص تنها می‌توانست با صدور یک رأی خوب در سال، صادرکننده رأی برتر شناخته شود، برطرف شود. در حقیقت جشنواره رأی باید فرصتی باشد برای انتخاب قضات برتر صادرکننده رأی برتر. از این‌رو باید در کنار آرای ارسالی آنها، کیفیت مجموع آرای آنها نیز مورد توجه باشد تا هم رأی برتر انتخاب شود و هم قضات برتر.

اما بعد ...؛ از این دادنامه چنین بر می‌آید که شرکت ت.گ بر شرکت ف.غ.الف دعوی با خواسته الزام به ایفای تعهد مالی مبنی بر الزام خواننده به ایفای تعهدات جنسی و ریالی مندرج در توافق‌نامه تاریخ ۹۴/۷/۵ با جلب نظر کارشناس، خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های ناشی از اقامه دعوا شامل هزینه دادرسی و کارشناسی و حق‌الوکاله مقوم به پنجاه و یک میلیون ریال مطرح کرده و مدعی شده که با شرکت یاد شده توافق‌نامه‌ای داشته که آن شرکت کلیه تعهدات ریالی و کالایی خود را تا پایان سال ۱۳۹۴ انجام دهد، اما از ایفای تعهد سر باز زده است. در مقابل شرکت ف.غ.الف دعوی مرتبطی بر شرکت ت.گ مطرح کرده است مبنی بر اینکه این شرکت نیز تعهداتی داشته که انجام نداده است و نیز ناشی از عدم انجام آن تعهدات، خسارات قراردادی به شرکت وارد شده است؛ لذا الزام به ایفای تعهدات و الزام به پرداخت خسارات (قراردادی) را مطالبه کرده است. وکیل شرکت یاد شده پیش از جلسه نخست دادرسی، به موجب لایحه، خواسته خود را به اعلام بطلان قرارداد تاریخ ۱۳۹۴/۴/۵ با شرکت ت.گ و اخذ

خسارات (غیرقراردادی) تغییر داده است. جهات بطلان قرارداد این گونه بیان شده است:

۱. شرکت ت.گ نماینده شرکت‌های دیگری است و اصیل محسوب نمی‌شود و باید قواعد نمایندگی مدنظر قرار گیرد.
۲. مدیرعامل تنها در چهارچوب اختیارات تفویضی از طرف هیأت مدیره که در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده باشد، می‌تواند فعالیت کند و در هنگام امضای توافق‌نامه تاریخ ۱۳۹۴/۷/۵ اختیارات مدیرعامل توسط هیأت مدیره مشخص نشده و به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام نشده است.
۳. یکی دیگر از موجبات بطلان توافق‌نامه تاریخ ۱۳۹۴/۷/۵ عدم رعایت ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ کمیسیون خاص مشترک مجلسین است؛ زیرا شرکت ف. از اعضای هیأت مدیره شرکت موکل بوده، لذا به موجب قانون نمی‌توانسته طرف معامله شرکت موکل با نمایندگی شرکت ت.گ قرار گیرد و تصویب مجمع عمومی سالیانه به جهات اعلامی از درجه اعتبار ساقط است.
۴. بر اساس ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مدیران باید سهام وثیقه را در شرکت سهامی تودیع نمایند و الا مستعفی شناخته می‌شوند.

دادگاه در نهایت با بررسی دقیق، بطلان توافق‌نامه را نپذیرفته و حکم به الزام ایفای تعهدات ریالی و کالایی بر شرکت ف.غ.الف صادر کرده است. از این حکم فرجام‌خواهی شده است و رأی فرجام‌خواسته در شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور ابرام شده است. ما در این مقاله پس از ذکر دادنامه‌های بدوی و فرجامی (۱)، رأی دادگاه نخستین را در سه جنبه ادبی و نگارشی (۲)، آیین دادرسی و حقوق تضمین‌کننده (۳) و حقوق ماهوی و حقوق تعیین‌کننده (۴) مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. دادنامه‌های بدوی و فرجامی

۱-۱. رأی دادگاه نخستین

«شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ تاریخ ۹۶/۲/۱۹.۱۳۹۶»

نام و نام خانوادگی قاضی: تورج تقی‌زاده.

شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی تهران (مجتمع شهید بهشتی).

پرونده‌های کلاسه ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۷۲۰۰۶۳۵ و ۹۵۰۹۹۸۰۲۲۷۲۰۰۰۳۰ و ۹۵۰۹۹۸۰۲۲۷۲۰۰۳۴۰ شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی

تهران، تصمیم نهایی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱.

خواهان و خوانده: شرکت ت.گ^۱ به مدیرعاملی آقای س.ل با وکالت آقای م.و به نشانی: تهران ...

خواندگان و خواهان: [۱]. شرکت ف.غ.الف (سهامی خاص) با وکالت آقای ع.س به نشانی: تهران ... ۲. شرکت ف.س به نشانی: تهران ... ۳. شرکت ف. با وکالت آقای الف.س و م.د به نشانی: تهران ... ۴. شرکت ح. به نشانی: اصفهان ... ۵. شرکت ف.غ.الف به مدیرعاملی آقای م.ط به نشانی: تهران ... ۶. شرکت ف.غ.الف به مدیرعاملی آقای م.ط با وکالت آقای ع.س فرزند الف به نشانی: تهران ...

خواسته‌ها: ۱. مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ۲. مطالبه خسارت دادرسی ۳. الزام به ایفای تعهد (مالی) ۴. الزام به ایفای تعهد (تغییر به خواسته بطلان توافق نامه مورخ ۹۴/۰۷/۰۵ و صورتجلسه ۹۳/۰۶/۰۵ و مطالبه خسارات ناشی از توقف تولید).

به تاریخ فوق در وقت احتیاطی جلسه شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران به تصدی امضاءکننده زیر تشکیل و پرونده امر تحت نظر است [۱]. دادگاه با عنایت به محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در خصوص دعوی شرکت ت.گ به مدیرعاملی آقای س.ل با وکالت م.و به طرفیت شرکت ف.غ.الف به مدیرعاملی آقای م.ط با وکالت ع.س به خواسته الزام به ایفای تعهد مالی مبنی بر الزام خوانده به ایفای تعهدات جنسی و ریالی مندرج در توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ با جلب نظر کارشناس به انضمام خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های ناشی از اقامه دعوی شامل هزینه دادرسی و کارشناسی و حق الوکاله مقوم به ۵۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال و دعوی شرکت ف.غ.الف (سهامی خاص) با وکالت ع.س به طرفیت خواندگان ۱. شرکت ت.گ ۲. شرکت ف.س ۳. شرکت ف با وکالت الف.س و م.د ۴ - شرکت ح به خواسته الزام به ایفای مالی مبنی بر الزام به ایفاء تعهدات قراردادی موضوع تفاهم نامه های مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۹ و ۱۳۹۳/۶/۶ و ۱۳۹۳/۶/۲۳ و ۹۳/۷/۲۷ و ۹۳/۱۱/۵ و مطالبه خسارات ناشی از عهدشکنی و نقض تعهد که به موجب لایحه ثبتی به شماره ۳۵۶۵ مورخ ۹۵/۱۱/۶ به مطالبه "خسارات ناشی از توقفات متوالی تولید با جلب نظر کارشناس و

۱. به جهت رعایت حریم خصوصی، نام و مشخصات و نشانی طرف‌های دعوا خلاصه شده است.

تقاضای بطلان توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ و صورتجلسه مورخ ۹۳/۶/۵ به دلیل عدم رعایت تشریفات آمره قانون تجارت " تغییر یافته است، با این توضیح که وکیل شرکت ت.گ به موجب دادخواست‌های تقدیمی "مدعی است که شرکت ف.غ.الف به موجب توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ متعهد گردیده است مطالبات جنسی شرکت موکل را تا آخر اسفند ۱۳۹۴ تسویه نماید و مطالبات ریالی موکل را نیز با در نظر گرفتن ماده ۴ توافق نامه فوق الذکر محاسبه و پرداخت نماید، علیرغم انقضای مدت تعهدات، متأسفانه خواننده محترم به هیچ کدام از تعهدات خود عمل ننموده است.[.] علیهذا به موجب دادخواست‌های تقدیمی، محکومیت خواننده به تحویل مطالبات جنسی به شرح مذکور در ماده ۲ توافق نامه و برآورد میزان مطالبات ریالی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری و الزام خواننده به پرداخت آنها به انضمام خسارت تأخیر تأدیه مورد توافق طرفین دعوی (با رعایت لغو ۱۵ درصد بخشودگی موضوع ماده ۴ توافق نامه مارالذکر) به انضمام هزینه های دادرسی و کارشناسی و حق الوکاله وکیل مطابق مواد ۲۱۹، ۲۲۶ و ۲۳۰ قانون مدنی و مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مورد استدعاست.[.]

وکیل شرکت ف.غ.الف ضمن تغییر خواسته اولیه به شرح فوق الاشعار اظهار داشته که "بین شرکت ت.گ (در مقام نماینده) و شرکت‌های گروه (در مقام اصیل) رابطه نمایندگی برقرار است لذا باید به آثار نمایندگی در توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ توجه کرد و این موضوع از توافق نامه مذکور و تفاهم نامه های سابق به روشنی قابل احراز است و به مصادیقی جهت اثبات رابطه نمایندگی اشاره شده است و در خصوص بطلان توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ نیز ضمن تأکید بر ارتباط آن با صورتجلسه مورخ ۹۳/۶/۵ و تفاهم نامه تنظیمی سال های ۹۱ الی ۹۳ اعلام نموده که مقررات شکلی آمره قانون تجارت رعایت نشده و اختیارات مدیرعامل از سوی هیأت مدیره در زمان تنظیم توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ و موارد مرقوم تعیین نگردیده و صورتجلسه ای در این خصوص در اداره ثبت شرکتها به ثبت نرسیده است و یکی دیگر از موجبات بطلان توافق نامه مورخ ۹۴/۷/۵ عدم رعایت ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت است، زیرا شرکت ف از اعضای هیأت مدیره شرکت موکل بوده لذا به موجب قانون نمی توانسته طرف معامله شرکت موکل با نمایندگی شرکت ت.گ قرار گیرد و تصویب مجمع عمومی سالیانه به جهات اعلامی از درجه اعتبار ساقط است.[.] مضافاً اینکه بر اساس ماده ۱۱۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مدیران باید سهام وثیقه را در شرکت سهامی تودیع نمایند و الا مستعفی

شناخته می‌شوند.]. لذا بنابه مراتب و به شرح لوایح تفصیلی درخواست رسیدگی به شرح فوق را نموده است، "دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و مفاد دادخواست های تقدیمی و ضمائ آن‌ها و ملاحظه لوایح مفصل و متعدد طرفین به شرح منعکس در پرونده، نظر به اینکه اولاً در صدر توافق‌نامه مورخ ۹۴/۷/۵ صراحتاً قید شده است که "این توافق‌نامه فیما بین شرکت ت.گ از یک طرف و شرکت ف.غ.الف از طرف دیگر دایر بر اجرای تعهدات و پرداخت بدهکاری معوق (اعم از بدهکاری کالا و بدهکاری ریالی) شرکت ف.غ.الف به شرکت ت.گ ... منعقد گردید،" بنابراین تسری آثار آن به اشخاص ثالث نیازمند دلیل بوده که در مانحن فیه مفقود است و مواد توافق‌نامه مذکور نیز هیچگونه دلالتی بر وجود رابطه نمایندگی شرکت ت.گ ندارد. لذا برخلاف استدلال وکیل شرکت ف.غ.الف به اعتقاد دادگاه توافق‌نامه مذکور جنبه استقلالی داشته و به‌عنوان توافق نهایی بین شرکت‌های ت.گ و شرکت ف.غ.الف منعقد شده است، مضافاً اینکه لازمه اعمال آثار نمایندگی احراز وجود رابطه موصوف و به تبع آن رعایت حدود اذن از سوی نماینده می‌باشد که دلیل قابل اتکایی در این خصوص ارائه نشده است. ضمناً مدافعات خواندگان دعوی شرکت ف.غ.الف نیز متضمن ادعای وجود نمایندگی شرکت ت.گ در توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ نمی‌باشد.]. ثانیاً توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ و جدول ضمیمه آن، تعهدات غیرپولی و پولی شرکت ف.غ.الف در قبال شرکت ت.گ را به‌نحو صریح مشخص نموده است و از بند ۵ توافق‌نامه موصوف نیز توجهاً به الفاظ و عبارات آن، مشروط و مقید بودن اجرای تعهدات شرکت ف.غ.الف به انجام مفاد بند مذکور توسط شرکت ت.گ استنباط نمی‌شود. خصوصاً آنکه اجرای بند مزبور منوط به تحقق شرایطی از جمله درخواست شرکت ف.غ.الف (همراه با ارائه پیش‌فاکتور) بوده که دلیلی در این زمینه اقامه نشده است و در نامه شماره ۹۴/۱۰۰/۱۱۶ مورخ ۹۴/۵/۱۴ مدیر مالی ف.غ.الف خطاب به مدیرعامل شرکت موصوف نیز علت عدم گشایش اعتبار اسنادی داخلی، ابلاغ خط اعتباری شرکت مذکور اعلام شده است.]. ثالثاً حسب نظریه کارشناس منتخب دادگاه، مطالبات شرکت ت.گ به‌تفکیک بابت کالا (کلاف سرد) ۴/۶۸۶/۴۲۰ کیلوگرم و مطالبات ریالی مبلغ ۸۴/۲۴۷/۶۶۸/۲۹۰ ریال تعیین و اعلام گردیده است و به‌رغم اعتراض به نظریه موصوف با عنایت به اینکه موارد اعلامی در لایحه از امور حقوقی بوده که بررسی آن از اختیارات دادگاه می‌باشد و ایراد اساسی و فنی به نظریه اعلامی وارد نشده است لذا دادگاه

ضرورتی به ارجاع امر به هیأت کارشناسی نمی‌بیند و نظریه کارشناسی بدوی را با اوضاع و احوال حاکم بر قضیه منطبق می‌داند.[۱] رابعاً شرکت ف.غ.الف هیچگونه دلیلی مبنی بر برائت ذمه خود یا پرداخت مطالبات شرکت ت.گ به شرح توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ ارائه نداده است و ادعای انتقال بخشی از مطالبات شرکت مذکور به شرکت ف.س متکی به دلیل اثباتی نمی‌باشد.[۲] خامساً حسب پاسخ استعلام واصله از اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری به شماره ۱۳۹۱/۱۰/۰۹۰۰۹۰۰۳۹۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ کلیه اسناد تعهدآور شرکت ف.غ.الف با امضاء مدیرعامل یا رئیس هیأت مدیره به اتفاق یکی از اعضاء هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و یا امضاء مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد و توافق‌نامه مورخ ۹۴/۷/۵ نیز به امضاء مدیرعامل شرکت و رئیس هیأت مدیره همراه با مهر شرکت رسیده است، بنابراین ادعای وکیل شرکت ف.غ.الف مبنی بر بطلان توافق‌نامه موصوف به جهت فقدان اختیار مدیرعامل، سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد. زیرا همان‌طور که گفته شد توافق‌نامه موصوف به امضاء صرف مدیرعامل نرسیده است که عدم اختیار مدیرعامل و به تبع آن بطلان توافق‌نامه موضوعیت داشته باشد بلکه توافق‌نامه دقیقاً در راستای صورتجلسه مصوب هیأت مدیره تنظیم گردیده است چراکه مصوبه هیأت مدیره متضمن چنین اختیاری برای مدیرعامل شرکت مذکور می‌باشد؛[۳] لذا نامبرده نماینده شرکت محسوب و حق امضاء از طرف شرکت داشته است.[۴] مضافاً اینکه رئیس هیأت مدیره شرکت نیز آن را امضاء کرده و مهر شرکت نیز ذیل توافق‌نامه درج شده است. سادساً نظر به اینکه وکیل شرکت ف.غ.الف هیچ‌گونه مستندی مبنی بر اینکه اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ت.گ در شرکت ف.غ.الف سمتی داشته باشند، ارائه ننموده است لذا استناد به مواد ۱۲۹ به بعد لایحه اصلاحی قانون تجارت موضوعیت ندارد.[۵] به عبارتی دیگر، با توجه به اینکه توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ بین شرکت‌های ف.غ.الف و ت.گ منعقد گردیده است لذا از شمول مواد مرقوم خروج موضوعی دارد.[۶] سابعاً موارد دیگری که توسط وکیل شرکت ف.غ.الف به‌عنوان جهات بطلان توافق‌نامه موصوف و صورتجلسه مورخ ۹۳/۶/۵ ذکر شده است از موجبات قانونی جهت بطلان تلقی نمی‌گردد و در نتیجه مؤثر در مقام در قبال شخص ثالث نمی‌باشد.[۷] به عبارتی دیگر، هیچ‌یک از موارد مورد ادعا نمی‌تواند شخص حقوقی را که در راستای ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت متعهد شده است از اجرای تعهد معاف نماید یا موجبات بطلان توافق‌نامه مذکور را فراهم نماید.[۸] ثامناً

شرکت ف.غ.الف دلیلی مبنی بر تحقق ضرر ناشی از ارتکاب خطا توسط شرکت ت.گ یا سایر خواندگان ارائه نکرده است.[.] به عبارتی دیگر، ارکان دعوی مسؤولیت مدنی خصوصاً انتساب ضرر مورد ادعا به خواندگان در مانحن‌فیه مفقود است.[.] تاسعاً دعوی شرکت ف.غ.الف با توجه به اینکه توافق‌نامه مورخ ۹۴/۷/۵ بین آن و شرکت ت.گ منعقد شده است و مستند دعوی شرکت اخیر نیز توافق‌نامه موصوف می‌باشد توجهی به خواندگان ردیف‌های سوم و چهارم ندارد؛[.] لذا دادگاه بنابه مراتب دعوی شرکت ت.گ [را] موجه تشخیص داده و به استناد مواد ۱۰ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۳۰ و ۲۳۱ قانون مدنی و مواد ۱۱۸ و ۱۲۵ لایحه اصلاح قانون تجارت و مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به الزام شرکت ف.غ.الف به ایفای تعهد مبنی بر تحویل ۴/۶۸۶/۴۲۰ کیلوگرم کالای کلاف سرد و پرداخت مبلغ ۸۴/۲۴۷/۶۶۸/۲۹۰ ریال با احتساب خسارت قراردادی به شرح منعکس در توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ مطابق نظریه کارشناسی و پرداخت هزینه دادرسی و حق‌الزحمه کارشناس و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی در حق شرکت ت.گ صادر و اعلام می‌دارد.[.] و در خصوص دعوی شرکت ف.غ.الف به طرفیت شرکت ت.گ به خواسته مرقوم به جهات فوق‌الاشعار به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوی صادر و اعلام می‌دارد.[.] و در خصوص سایر خواندگان نیز به جهت استرداد دعوی نسبت به خوانده ردیف ۲ به موجب لایحه شماره ۲۹۵۷ مورخ ۹۵/۹/۱۳ و عدم توجه دعوا به آنان به استناد ماده ۸۹ ناظر به بند ۴ ماده ۸۴ و بند ب ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌دارد. آرای صادره حضوری بوده و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است. همچنین شرکت ت.گ مکلف است نسبت به پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی به مأخذ محکوم به اقدام نماید و دفتر دادگاه مکلف به محاسبه و اخذ آن است.»

۲-۱. رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور^۱

«به تاریخ فوق هیأت شعبه با حضور اعضاء حاضر امضاءکنندگان تشکیل جلسه داده است.[.] پس از قرائت گزارش عضو ممیز پرونده و انجام مشاوره به شرح آتی مبادرت به

۱. هرچند گردشکار رأی دیوان عالی کشور ایران در جهان جزء بهترین‌ها است و امیدواریم که آتش آمار، این کشته را نیز نسوزاند اما به جهت محدودیت واژگانی مقاله از نیابردن گردشکار در اینجا گزیر و گزیری نیست.

صدور رأی می‌گردد.

«رأی شعبه»

عمده اعتراض و فرجام‌خواهی شرکت ف.غ.الف با وکالت آقای ع.س بر دادنامه ۹۶/۰۰۱۱۱ - ۹۶/۲/۱۹ که از شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران صادر گردیده است، عبارت است از: ۱- شرکت ت.گ با توجه به تفاهم‌نامه‌های فی‌مابین از سال ۹۲ لغایت پایان سال ۹۳ در انعقاد تفاهم‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ فی‌مابین آن شرکت و شرکت فرجام‌خواه به نمایندگی از شرکت‌های گروه (شرکت خدمات ف و شرکت ف.غ.الف و شرکت ح) بوده و توافق‌نامه مستقلی فی‌مابین نبوده است. [۱] لذا اساساً طرح دعوی توسط شرکت فرجام‌خوانده به‌صورت استقلالی مخدوش و برابر موازین و مقررات آمره دادرسی نبوده و سمت وی در طرح دعوی مخدوش است. ۲- توافق‌نامه ۱۳۹۴/۷/۵ و مبتنی بر صورتجلسه فی‌مابین مورخ ۱۳۹۳/۶/۵ بوده است که در دادنامه فرجام‌خواسته این ملاحظه مورد توجه قرار نگرفته و عدم توجه به آن دادنامه فرجام‌خواسته را متزلزل می‌نماید. ۳- در این تفاهم‌نامه مورد استناد فرجام‌خوانده مقررات آمره لایحه اصلاحی قانون تجارت به‌ویژه مفاد ماده ۱۲۹ آن لایحه رعایت نشده زیرا یکی از شرکت‌های گروه (شرکت ف) از اعضا هیأت مدیره شرکت ف.غ.الف بوده و طبق قانون نمی‌توانسته طرف معامله شرکت فرجام‌خواه قرار گیرد. ۴- عدم ایفای تعهدات مالی و ریالی شرکت فرجام‌خواه ناشی از عدم ایفای تعهدات توسط طرف مقابل به‌ویژه عدم انجام مفاد بند ۵ توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ توسط شرکت فرجام‌خوانده بوده است. ۵- این که طرفین آیا به تعهدات خود در مقابل یکدیگر بر اساس تفاهم‌نامه‌های فی‌مابین عمل کردند یا خیر و اینکه آیا عدم ایفای تعهدات توسط شرکت فرجام‌خواه به علت توافقات تولید بوده که بر اثر عدم ایفای تعهدات از جانب شرکت فرجام‌خوانده به‌وجود آمده و حتی موجبات خسارت شرکت فرجام‌خواه گردید یک امر فنی و تخصصی است که نیاز به بررسی کارشناسی داشته و مورد قبول دادگاه قرار نگرفته است. [۱] موارد یاد شده عمده دلایل فرجام‌خواه بر بی‌اعتباری دادنامه فرجام‌خواسته عنوان شده [۱]، لیکن با توجه به مندرجات پرونده و دلایل موجود و نیز استدلال‌ها [۱] توضیحات مندرج در دادنامه فرجام‌خواسته که حاکی از توجه دادگاه صادرکننده رأی به آن موارد و اشراف بر آن داشته اعلام می‌گردد: اولاً: مفاد توافق‌نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ هیچ‌گونه دلیلی و اشاره‌ای

بر وجود رابطه نمایندگی شرکت ت.گ از شرکت‌های دیگر ندارد و توافق‌نامه موردنظر فی‌مابین یک توافق‌نامه مستقل و همان‌طور که در سطر سوم توافق‌نامه آمد (مبنی بر تطابق سیستم حسابداری طرفین پس از رفع مغایرت‌ها) فقط فی‌مابین شرکت ت.گ از یک طرف و شرکت ف.غ.الف از طرف دیگر تنظیم گردیده است. ثانیاً: تفاهم‌نامه مورد نظر با توجه و آگاهی از تفاهم‌نامه‌های قبلی بوده و یک تفاهم‌نامه نهایی بر پایه آخرین اراده طرفین در تعاملات فی‌مابین منعقد گردیده است. [ثالثاً: مفاد تفاهم‌نامه فی‌مابین هیچ‌گونه اشعاری بر این که از مصادیق ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی ق.تجارت باشد ندارد بنابراین تسری آن به اشخاص ثالث حقیقی یا حقوقی نیاز به دلیل دارد که در پرونده و لایحه فرجامی وجود ندارد. رابعاً: اجرای بند ۵ در توافق‌نامه نیز منوط به تحقق شرایطی از جمله درخواست شرکت ف.غ.الف همراه با ارائه پیش‌فاکتور بوده که دلیلی در پرونده امر و در لایحه فرجامی در این زمینه مبنی بر درخواست شرکت ف.غ.الف همراه با ارائه پیش‌فاکتور وجود ندارد. [خامساً: دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته، نظر کارشناس منتخب را با اوضاع و احوال قضیه منطبق دانسته و پذیرش یا عدم پذیرش هیأت کارشناسی از اختیارات دادگاه بوده که آن را مردود دانسته است. بنابه مراتب حسب پاسخ استعلام واصله به دادگاه از اداره ثبت شرکت‌ها به شماره ۱۳۹۱/۱۱۳۹۱/۰۹۰۰۹۰۳۰۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ کلیه اسناد تعهدآور شرکت ف.غ.الف از جمله تفاهم‌نامه مورخ ۹۴/۷/۵ که به امضا [ی] مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره رسیده و به مهر شرکت نیز همزمان ممهور شده از اعتبار کافی برخوردار بوده و اعتراض موجه و مؤثری که موجب نقض یا بی‌اعتباری آنچه مورد استناد فرجام‌خوانده در دعوی بوده و اساس دادنامه فرجام‌خواسته قرار گرفته به عمل نیامده است و دادنامه فرجام‌خواسته با هیچ‌یک از شقوق ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م منطبق نبوده. [نتیجتاً رأی فرجام‌خواسته برابر موازین و مقررات قانونی صادر گردیده، فرجام‌خواهی غیر وارد تشخیص، با اختیار حاصله از ماده ۳۷۰ ق.آ.د.م ضمن تأیید و ابرام رأی، پرونده به شعبه صادرکننده رأی اعاده می‌گردد. شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور، رئیس شعبه: حسین طالبی - مستشار: علی شمس.»

۲. تحلیل از جنبه ادبی و نگارشی

در بررسی رأی از جنبه ادبی و نگارشی چند نکته قابل طرح است که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. یکی از ویژگی‌های آرا در همه کشورها زبان متفاوت آن نسبت به زبان متداول است. جامعه حقوقی معمولاً از زبانی استفاده می‌کند که در بردارنده اصطلاحات فنی و غیربومی (عربی، رومی و ...) است. در نتیجه متن‌های آرا در اغلب کشورها برای مردمان عادی دشوار است (See: Tiersma, Mar 2012). در برخی کشورها ساده‌نویسی یک الزام قانونی است و سازمانی برای آن تشکیل شده است. در کنوانسیون حقوق معلولان سازمان ملل متحد نیز ساده‌نویسی مورد توجه قرار گرفته است.^۱ در حوزه آرا نیز ساده‌نویسی به‌عنوان یک جنبش در کشورهای غربی مطرح شده است (See: Adler, Mar 2012).

ساده‌نویسی یعنی قابل فهم نوشتن و پرهیز از تکلفات و تصنع در نگارش (بنگرید: دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه ساده‌نویسی). بر این اساس مهمترین ویژگی ساده‌نویسی قابل فهم بودن آن برای مخاطب است. البته این‌گونه نیست که بپنداریم ساده‌نویسی، به روی کاغذ آوردن عین عباراتی است که در سخن گفتن به کار می‌بریم. درست است که ساده‌نویسی با زبان محاوره پیوند دارد، ولی این به معنای همسان بودن آنها نیست (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۳، ص ۴۶). در واقع ساده‌نویسی باید از چند اصل مهم پیروی کند: نخست، ساختار جمله‌ها براساس دستور زبان باشد. دوم، جمله‌ها کوتاه و روان باشد. سوم، از به کار بردن واژگان و عبارتهای نامأنوس یا واژگان گرفته شده از زبان‌های دیگر که برابرنهاده آنها در زبان فارسی هست، پرهیز شود و چهارم، نگارش به اقتضای حال مخاطب باشد؛ یعنی اینکه آنچه نوشته می‌شود، برای خواننده به راحتی قابل درک و فهم باشد. چنین متنی - به تعبیر مرحوم همایی - شیوا است و ضعف تألیف ندارد (بنگرید: همایی، ۱۳۸۹، صص ۲۰-۲۱).

خطاب رأی به اصحاب دعوا به طور خاص و به مردم یک کشور به طور عام جهت تنظیم روابط خود در اجتماع می‌باشد. از این رو رأی باید به گونه‌ای نوشته شود که مخاطبان آن به راحتی آن را بخوانند و به خوبی آن را درک کنند و با اطمینان به آن عمل کنند. در ایران زبان قوانین، فنی، پیچیده و دشوار می‌باشد. برای نمونه حتی قانون از اصطلاحاتی همه‌فهم و متداول مانند فروشنده و باغبان و برزگر استفاده

1. United Nations General Assembly. Convention on the Rights of Persons with Disabilities Archived 2016-12-02 at the Wayback Machine, Article 2 - Definitions. 13 December 2006, A/RES/61/106, Annex I. Retrieved 21 January 2014.

نکرده و از اصطلاحاتی مانند بایع یا عامل و ... استفاده کرده است که با زبان مردم و فرهنگ ملی ما بیگانه است. حتی قانون‌گذار در قانونی مانند حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان نیز بیشتر تلاش داشته است که به زبان اهل فن، آن را بنویسید. حقوقدانان نیز متن‌های خود را به زبان پیچیده‌ای می‌نویسند.^۱ در این میان شاید بتوان گفت وکلا و قضات در نگارش حقوقی به زبان پیچیده تا حد افراط پیش می‌روند. اما باید توجه داشت که مخاطب وکلا در بیشتر موارد قضات هستند ولی مخاطب قضات، مردم می‌باشند و شایسته است زبانی که قضات به کار می‌برند ساده‌تر از سایر حقوقدانان نگارش یابد.

یکی از مواردی که در نگارش حقوقی قضات اثر دارد سبک‌های متداول زبان است. همان‌گونه که ادیب ایران‌دوست محمدتقی بهار گفته است، «هرچه تاریخ بالاتر می‌رود، نثرها ساده‌تر و الفاظ و کلمات آن محدودتر است.» (بهار، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴). ولی با گذشت زمان، ساده‌نویسی اندک‌اندک رو به تکلف و پرگویی نهاد. جا دارد که این سنت دیرینه پابرجای زبان فارسی در آرای قضایی نیز نرم نرم جا پایی باز کند. در دادنامه موضوع نقد، ویژگی ساده‌نویسی کمتر به چشم می‌خورد و از این حیث در مواردی حتی رأی برای اهل فن نیز دیریاب است.

۲. نشانه‌های نگارشی (سجاوندی) در متن دادنامه بسیار کم به کار گرفته شده و هر جا هم که از این نشانه‌ها استفاده شده است اشتباهاتی دیده می‌شود. برای نمونه در جمله «... مطالبات ریالی موکل را نیز با در نظر گرفتن ماده ۴ توافق‌نامه فوق‌الذکر محاسبه و پرداخت نماید،» در پایان به‌جای نقطه، ویرگول آمده است. یا در نقل قول‌ها از نشانه گیومه انگلیسی (") استفاده شده، حال آنکه باید از نشانه گیومه فارسی («») استفاده شود. گاهی همین نشانه نقل قول، واژگان شخص نویسنده حکم را نیز دربرمی‌گیرد. برای نمونه در عبارت «وکیل شرکت ... به‌موجب دادخواست تقدیمی "مدعی است که شرکت فولاد ...» این امر قابل مشاهده است. این در حالی است که علامت نقل قول باید پس از حرف ربط و در آغاز عبارت «شرکت فولاد ...» قرار می‌گرفت؛ زیرا مدعی بودن وکیل قولی است که نویسنده اصلی آن را بیان کرده و نقل قول از دیگری نیست.

۱. در نوشتن متن‌های حقوقی به زبان ساده، دکتر حسین صفایی سرآمد حقوقدانان ایرانی می‌باشند.

۳. حدود فاصله‌ها در علائم نگارشی رعایت نشده است.^۱ برخی نشانه‌های نگارشی مانند نقطه، ویرگول، نقطه‌ویرگول و ... چنانکه مرسوم است، بدون فاصله از واژه پیش از خود و با فاصله از واژه پس از خود می‌آید و برخی دیگر مانند کمانک (پرانتز) و گیومه باید با فاصله از واژه پیش از خود و بدون فاصله از واژه پس از خود آورده شود. در متن رأی اغلب هرجا که این نشانه‌ها به کار رفته، با فاصله از واژگان پیش و پس آنها نوشته شده است.
۴. تأکید فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر جدانویسی است (صادقی و زندی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۱۱). البته در برخی موارد مانند نشانه جمع «ها» اختیار به نویسنده داده شده (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶، ص ۲۳) اما برخی واژگان مانند عبارت‌های عربی علی‌هذا، علی‌رغم، فی‌مابین و ... در شمار واژگانی است که الزاماً باید جدا نوشته شود که این مورد در متن رأی رعایت نشده و این عبارت‌های عربی، پیوسته نوشته شده است.
۵. برخی واژگان و عبارت‌های عربی موجود در متن مانند مضافاً، فوق‌الاشعار، لذا، اعداد شمارشی اولاً، ثانیاً ... تاسعاً، مورخ و ... با عباراتی چون «افزون بر این»، «اشاره شده»، «بنابراین»، «نخست، دوم ... نهم»، «به تاریخ» و ... قابل جایگزینی است که البته متن را ساده‌تر می‌کند.
۶. در متن رأی با واژه «دعوی» مواجه هستیم. شیوه درست نگارش این واژه در زبان عربی همین‌گونه است ولی در زبان فارسی به صورت «دعوا» نوشته می‌شود. البته این واژه در فرهنگ املائی فرهنگستان نیامده اما برخی حقوق‌دانان تصریح کرده‌اند که نگارش این واژه «بهتر است به شیوه زبان فارسی و با تلفظ غیر عربی باشد به‌ویژه زمانی که کلمه‌ای به آن اضافه می‌شود مانند دعوای خواهان، دعوای متقابل و ...»^۲ (میربابایی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). همان‌طور که گفته شد، در تمام متن رأی این واژه به صورت «دعوی» نوشته شده و حتی هنگامی که کلمه دیگری به آن افزوده شده، باز هم تفاوتی در نوشتار این کلمه ایجاد نشده است؛ مانند ارکان دعوی مسؤلیت مدنی، مستند دعوی شرکت و

۱. برای یکدستی متن، این مورد را در متن رأی اصلاح کرده‌ایم.

۲. همچنین بنگرید: خسروی، ۱۳۹۴، صص ۱۷۰ و ۳۶۷.

۳. تحلیل از حیث آیین دادرسی و حقوق تضمین‌کننده

این دادنامه از حیث دادرسی مدنی نکته‌های برجسته و آموزنده‌ای دارد. برابر این دادنامه، دعوای شرکت ف.غ.الف (سهامی خاص) به طرفیت خواندگان به خواسته الزام به ایفای تعهد مالی مبنی بر الزام به ایفای تعهدات قراردادی موضوع تفاهم‌نامه‌های تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۹ و ۱۳۹۳/۶/۶ و ۱۳۹۳/۶/۲۳ و ۱۳۹۳/۷/۲۷ و ۱۳۹۳/۱۱/۵ و مطالبه خسارات ناشی از عهدشکنی و نقض تعهد مطرح کرده است که سپس به موجب لایحه، خواسته خود را به «خسارات ناشی از توقفات متوالی تولید با جلب نظر کارشناس و تقاضای بطلان توافق‌نامه تاریخ ۹۴/۷/۵ و صورت‌جلسه تاریخ ۱۳۹۳/۶/۵ به دلیل عدم رعایت تشریفات آمره قانون تجارت» تغییر داده است. این تغییر خواسته در راستای اصل ترمیم دعوا (فرگشت دعوا) است که در ایران به‌نحو ناقص و پُر ایراد در ماده ۹۸ ق.آ.د.م آمده است. از جمله کاستی‌های این ماده این است که اجازه ترمیم خواندگان داده نشده و نیز در ترمیم دعوا دو شرط «مربوط بودن و وحدت منشأ» را لازم دانسته است و در خصوص برخی عبارات مانند «افزایش خواسته» اختلاف دیدگاه وجود دارد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این پرونده خواسته تغییر یافته با خواسته اولیه وحدت منشأ دارند یا خیر؟ دوم اینکه آیا در خصوص موارد مذکور در ماده ۹۸ ق.آ.د.م باید هم «وحدت منشأ» داشته باشد و هم «مربوط» باشد؟ آیا خواسته بطلان توافق‌نامه «دعوا» است یا می‌توانسته در قالب «دفاع» مطرح شود؟ اگر دفاعی در قالب دعوا مطرح شد آیا هزینه دادرسی و شرایط دادخواست به‌طور کلی باید رعایت شود و آیا در صورت احراز آن، دادگاه می‌تواند حکم به پرداخت هزینه دادرسی آن به نفع خواهان دهد؟ ما در زیر به بررسی این پرسش‌ها در این دادنامه می‌پردازیم.

۳-۱. «واو» یا «یا» در ماده ۹۸ ق.آ.د.م

آیا در ترمیم دعوا هر دو شرط «مربوط بودن و وحدت منشأ» باید وجود داشته باشد یا آنکه یکی از شرط‌های «مربوط بودن یا وحدت منشأ» داشتن بسنده است؟ پاسخ به این پرسش از یک سو به این بستگی دارد که ماده ۹۸ قانون یاد شده را مصداق دعوای اضافی بدانیم یا خیر و از سویی دیگر به این رویکرد برمی‌گردد که «فرگشت دعوا» را برابر هنجارهای حاکم بر دادرسی مدنی بدانیم یا خلاف آن و امری استثنایی بینگاریم. در واقع اهداف دادرسی مدنی نیز در اینجا تعیین‌کننده می‌باشد.

در خصوص این پرسش که ماده ۹۸ ق.آ.د.م در خصوص دعوی اضافی است یا خیر، باید بیان کرد که در ایران از آن رو که در قانون آیین دادرسی مدنی نامی از دعوی اضافی و ضوابط و شرایط طرح آن نیامده است، محل اختلاف نظر می‌باشد، در حالی که در حقوق فرانسه ماده ۶۳ کد آیین دادرسی مدنی^۱ دعوی اضافی^۲ را یکی از دعوی طاری ذکر کرده است.

برخی از دادرسی‌دانان (متین دفتری، ۱۳۷۸، ش ۴۳، ص ۳۲۰) که خود نیز از تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ بوده‌اند، دعوی اضافی را تغییراتی که مدعی در دعوی اصلی خود انجام می‌دهد، می‌دانند اعم از اینکه آن را محدود کند یا بر آن بیفزاید و ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ (ماده ۹۸ ق.آ.د.م ۱۳۷۹) را مصداق دعوی اضافی می‌دانند.^۳ اما برخی دیگر ماده ۹۸ ق.ج.آ.د.م (همان ماده ۱۱۷ ق.ق) را مصداق دعوی اضافی نمی‌دانند^۴ (شمس، ۱۳۹۷، ج ۳، ش ۵۲)؛ زیرا موارد گفته شده در ماده ۹۸ نیازمند تقدیم دادخواست نیست و به منزله تغییر در همان دعوا محسوب می‌شود و دعوی که در ماده ۱۷ ق.آ.د.م آمده و دعوی طاری نامیده شده، یک دعوی تمام‌عیار است و باید با دادخواست اقامه شود.

به نظر می‌رسد که ماده ۹۸ ق.آ.د.م مربوط به احکام دعوی اضافی در مرحله نخستین است و آنچه توسط برخی دادرسی‌دانان مصداق دعوی اضافی دانسته شده، دعوی است که با دعوی اول خواهان مرتبط است. در فرانسه نیز ماده ۶۵ کد آیین دادرسی مدنی، دعوی اضافی را این‌گونه تعریف کرده است: «درخواست اضافی

1. Art 63: les demandes in cidentes sont: la demand reconventionnelle, la demande additionnelle est intervention.

۲. ماده ۱۲۴ قانون مرافعات مدنی و تجاری مصر و ماده ۱۱۵ قانون اصول محاکمات مدنی اردن و ماده ۳۱ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان هم با عنوان الطبات الاضافیه (دعوی اضافی)، به‌صراحت از دعوی اضافی نام می‌برند.

۳. همچنین است: مولودی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱ به بعد، که ماده ۹۸ ق.آ.د.م را از مصادیق دعوی اضافی می‌دانند. البته ایشان برخی از مصادیق ماده ۹۸ همچون کاهش خواسته را نوعی استرداد جزئی خواسته یا دعوا می‌دانند نه دعوا به معنای واقعی و به همین جهت ذکر آن را در کنار سایر مصادیق دعوی اضافی زائد می‌دانند (مولودی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵).

۴. برخی دیگر هم به پیروی از ترتیب قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۹۸ ق.آ.د.م را در مبحث مربوط به جلسه دادرسی و به‌عنوان اختیارات خواهان در جلسه اول بحث می‌کنند (مدنی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۳۱ به بعد). برخی هم از ماده ۹۸ ق.آ.د.م در بخش تعیین خواسته سخن می‌رانند (مردانی و بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۲۵). کسان دیگری ماده ۹۸ ق.آ.د.م را در مبحث دعوی اضافی آورده‌اند (صدرزاده افشار، ۱۳۷۹، ص ۳۴۷).

درخواستی است که یکی از طرفین، ادعای قبلی خود را اصلاح می‌کند.^۱ در کشورهای عربی مانند مصر (ماده ۱۲۴ قانون المرافعات المدنیه)،^۲ الجزایر (ماده ۲۵ قانون الاجراءات المدنیه و الاداریه) و لبنان (مواد ۲۹^۳ و ۳۱^۴ قانون اصول المحاکمات المدنیه) نیز که آیین دادرسی آنها برگرفته از حقوق فرانسه است، مصداق دعوای اضافی را مواردی می‌دانند که در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران آمده است. بنابراین دعوای اضافی بدین مفهوم که برخی دادرسی‌دانان در ایران گفته‌اند که خواهان دعوای دیگری علیه خوانده مطرح کند، با توجه به وجود مفهوم دعوای مرتبط نه نیازی بدان است و نه منطبق بر منطق حقوقی است.

اگر ماده ۹۸ ق.آ.د.م مصداق دعوای اضافی باشد، قانون‌گذار در ماده ۱۷ این قانون که تعریف و شرایط عمومی دعوای طاری را برمی‌شمرد، یکی از دو شرط وحدت منشأ یا ارتباط را برای دعوای طاری کافی دانسته است. لذا میان ماده ۹۸ و ماده ۱۷ تعارض رخ می‌دهد و برای رفع تعارض آن باید فکر چاره کرد. این چاره‌گاه می‌تواند از طریق بازی‌های زبانی و اصول فقه انجام شود و گاه با لحاظ کارکرد و هدف قواعد حقوقی.

بر مبنای اصول فقه، نسبت مواد ۱۷ و ۹۸ ق.آ.د.م را می‌توان عام (ماده ۱۷) و خاص (ماده ۹۸) دانست. اما بر مبنای هدف و کارکرد حقوقی می‌توان گفت که ذکر «واو» در ماده ۹۸ مبتنی بر مسامحه قانون‌گذار است. شایان ذکر است که حرف «واو» یکی از مهمترین و پرکاربردترین حروف پیوندگر و وابسته‌ساز زبان فارسی است که ظرفیت فراوانی به لحاظ معنایی دارد. از بررسی منابع مختلفی که درباره معانی حروف از جمله معانی حرف «واو» سخن به میان آورده‌اند، این نتیجه به دست آمده که در مجموع، برای این نشانه بیش از ۳۰ کارکرد و معنا در نظر گرفته‌اند (صیادکوه و رئیس، ۱۳۹۵، ص ۱۰). یکی از این کارکردها استفاده از «واو» در معنای «یا» می‌باشد. در آثار کلاسیک

1. Art 65: Constitue une demande additionnelle la demande par laquelle une partie modifie ses prétentions antérieures. Décret 75-1123 1975-12-05 JORF 9 décembre 1975 rectificatif JORF 27 janvier 1976 (www.legifrance.gouv.fr).

۲. ماده ۱۲۴: للمدعی ان يقدم من الطلبات العارضة: ۱- ما يتضمن تصحيح الطلب الاصلي او تعديل موضوعه لمواجهة ظروف طرات او تبينت بعد رفع الدعوى. ۲- ما يكون مكملًا للطلب الاصلي او مترتبًا عليه او متصلاً به اتصالات لايقبل التجزئة. ۳- ما يتضمن اضافة او تغييرا في سبب الدعوى مع بقاء موضوع الطلب الاصلي على حاله. ۴- طلب الامر باجراء تحفظي او وقتي. ۵- ما تاذن المحكمة بتقديمه مما يكون مرتبطًا بالطلب الاصلي.

۳. الطلب الطاریء المقدم من المدعي یسمى طلبا اضافیا ...

۴. للمدعی ان يتقدم بطلبات طارئة ترمي الی تصحيح الطلب الاصلي او اكماله او تعديل موضوعه او سببه.

فارسی و به‌ویژه آثار سعدی شیرازی که یکی از معیارهای دست‌نویسی زبان فارسی است، این کارکرد دیده می‌شود:

گر سر برود فدای پایت مرگ آمدنی است دیر و زودم
(سعدی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۶).

آواز خوش از کام و دهان و لب شیرین گر نغمه کند و نکند دل بفریبید
(سعدی، ۱۳۷۷، ص ۴۱).

بر اساس یک پژوهش، این‌گونه استعمال «واو» ۱/۷۸٪ از کل واوهای گلستان سعدی را به خود اختصاص داده است (صیادکوه و رئیسی، ۱۳۹۵، ص ۲۳). امروزه نیز برخی در زبان محاوره فارسی به‌جای یا، واو به‌کار می‌برند. برای مثال در این جمله، «واو» در معنای «یا» به‌کار رفته است: «صرف‌نظر از درستی و نادرستی آن، این قاعده در زبان وجود دارد.»

۲-۳. مفهوم وحدت منشأ در فرض طرح ادعای بطلان قرارداد

در این پرونده نیز خواسته مطرح شده با خواسته اولیه ارتباط دارد. هر ضابطه‌ای برای ارتباط (قضاوت شایسته، صدور رأی در یکی مؤثر در دیگری، جلوگیری از صدور آرای متعارض و ...) پذیرفته شود (بنگرید: فتحی، ۱۳۹۷، صص ۶۶ به بعد)، این دو خواسته مرتبط هستند.^۱ اما در خصوص وحدت منشأ اگر دادگاه تقاضای بطلان توافق‌نامه را «دعوا» بداند و نه «دفاع»، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خواسته مطرح شده با خواسته اولیه ناشی از یک منشأ هستند؟ زیرا در خواسته اولیه، خواهان وجود توافق‌نامه و قرارداد را پذیرفته است و در خواسته بعدی اعتبار قرارداد را منکر شده است و بطلان آن را درخواست کرده است. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا منشأ هنوز یکی است؟ در حقیقت آیا عقد به‌معنای مصدری یا اسم مصدری را باید منشأ دانست؟ در معنای مصدری، قرارداد به‌معنای فعل انجام دادن قرارداد بوده و در معنای اسم مصدری، قرارداد ماهیت حقوقی برآمده از انشاء است. به باور ما هنگامی که عمل حقوقی منشأ

۱. در فرانسه برخی شاخصه‌های وجود احراز ارتباط در ماده ۱۰۱ آ.د.م آمده است اما با این همه، ماده ۱۰۱ هیچ معیار و تعریف دقیقی از ارتباط ارائه نمی‌دهد.

Ce texte ne donne pas de définition précise, et ne fixe pas de critères précis de la connexité (voir: Tirvaudey-Bourdin, 2015, n. 34; CADIET, décembre 2016, n. 2 & Fourcarde, 1938, p. 16).

از آن‌رو که ارائه تعریف از ارتباط دعوی مشکل دیرینه‌ای می‌باشد. دوپاپ در سال ۱۸۸۶ گفته است تعریف ارتباط امری مشکل است (de Paepe, 1886, p. 360). به نظر می‌رسد تا امروز نیز این مشکل، آسان نشده است.

دعوا باشد، منشأ را باید معنای مصدری دانست تا هنگامی که قرارداد باطل هم هست، هنوز قرارداد به عنوان «منشأ» وجود داشته باشد؛ بدین معنا که در معنای مصدری ما با وجه فیزیکی و رفتاری عمل حقوقی سروکار داریم و وجه حقوقی آن از این حیث که عمل حقوقی صحیح می‌باشد یا باطل، مورد توجه نمی‌باشد. در این صورت عمل حقوقی حتی اگر باطل هم باشد، باز عمل حقوقی منشأ تلقی می‌شود. در حقیقت در این معنا قرارداد باطل به عنوان «مستند» ارائه می‌شود (فتحی، ۱۳۹۸، صص ۷۲ به بعد). به نظر می‌رسد که در این پرونده، دادگاه یا تنها وجود یکی از دو شرط وحدت منشأ یا ارتباط را برای تغییر خواسته کافی دانسته است و یا در صورتی که هر دو شرط را لازم دانسته، معنای مصدری را موجب تحقق یگانگی منشأ دانسته است.

شایسته ذکر است که در فرانسه بحث‌های دامن‌داری در حول مفهوم منشأ^۱ صورت گرفته است^۲ که منجر به نتیجه‌ای نشده و از این‌رو در آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ با پیشنهاد موتولسکی، فرانسوی‌ها به این نتیجه رسیدند که از واژه منشأ در کد آ.د.م ۱۹۷۵ استفاده نکنند.^۳ اما هنوز در قانون مدنی در بحث اعتبار امر قضاوت شده، واژه سبب وجود دارد. از این‌رو فرانسوی‌ها هنوز درگیر فهم تعریف منشأ دعوا هستند. موتولسکی به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تاریخ دادرسی مدنی فرانسه، منشأ دعوا را عبارت از شرایط و اوضاع و احوال واقعی می‌داند که به منظور اعمال حق شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به وسیله درخواست ارائه شده به قاضی به صورت حقوقی ترجمه می‌شود (Motulsky, 1964, pp. 101, 103 & 235).^۴

۳-۳. تمایز ضابطه «دفاع» از «دعوا» و آثار آن

۳-۳-۱. ضابطه تمایز دفاع از دعوا

تمایز دفاع از دعوا امری پیچیده است. برخی برای تمایز دفاع از دعوا ضابطه سقوط

1. La Cause.

۲. در خصوص منابع فارسی که به این نظرها اشاره کرده‌اند بنگرید: شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ش ۸۲۸ همچنین بنگرید: شمس، نیمسال نخست ۸۴-۱۳۸۳، ش ۱۱، صص ۱۲ و ۱۱ و نیز بنگرید: هرمزی، ۱۳۹۲، صص ۲۳ به بعد.

۳. در حقوق انگلستان در تعریف سبب گفته شده است که سبب دعوا واقعیت‌هایی است که شخص را مستحق اقامه دعوا می‌کند که ممکن است یک عمل غیرقانونی همانند تجاوز به ملک غیر باشد یا خسارتی که ناشی از یک عمل غیرقانونی باشد، همچون عنصر قصور در مسئولیت مدنی (martin, 2006, p. 77).

4. Circonstances de fait invoquées en vue d'établir le droit subjectif par lequel se traduit juridiquement la prétention soumise au juge.

تعهدات را ارائه کرده‌اند^۱ و برخی نیز ضابطه نفی ارکان دعوا^۲ و برخی هم ضابطه کسب امتیاز و ضابطه ایجاد موقعیت جدید را مطرح کرده‌اند (غمامی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹). همچنین برخی گفته‌اند باید بررسی کرد که آیا پاسخ ارائه شده مستلزم اقداماتی در اجرای رأی می‌باشد یا خیر؟ (السان و احمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۱).

به نظر می‌رسد که ضابطه سقوط تعهدات چند ایراد دارد: نخست این‌که در قانون مدنی ایران فسخ و بطلان عمل حقوقی جزء موارد سقوط تعهدات نیامده است و از طرفی دیگر، مواردی مانند تقاضای فسخ نکاح یا بطلان نکاح که در برابر دعوای مهریه مطرح می‌شود، موقعیت جدیدی در روابط طرفین ایجاد می‌کند و مستلزم انجام اقداماتی مانند ثبت فسخ یا بطلان نکاح در مرحله اجرای رأی می‌باشد و از این‌رو این ضابطه دارای ابهام و نقص است. در همین مثال‌های ارائه شده، کاستی ضابطه نفی ارکان حق مورد ادعایی نیز مشاهده می‌شود. در حقیقت در برابر دعوای مهریه، چنانچه وجود نکاح نفی شود، برابر این ضابطه باید دفاع تلقی شود. به نظر می‌رسد که در خصوص تمایز دفاع از دعوا ارائه هرگونه ضابطه، بسیار سخت و پیچیده است و باید ضابطه‌ای تلفیقی ارائه داد تا دامنه بیشتری از موارد را پوشش دهد. به نظر می‌رسد که ضابطه‌های کسب امتیاز یا ایجاد موقعیت جدید که مستلزم اجرای رأی در واحد اجرای احکام است، سنجه بهتری برای تشخیص عیار دفاع و دعوا است (بنگرید: مدیریت پژوهش دادگستری استان تهران، ۱۳۹۸، صص ۳۳-۳۴).

در این دادنامه از آن‌رو که تغییر خواسته به بطلان دعوا در جریان رسیدگی مطرح شده است و دادگاه نقشی در الزام طرح موضوع بطلان قرارداد در قالب دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی نداشته است، نمی‌توان گفت که دادگاه قائل به ضابطه‌ای بوده است. اما با توجه به رسیدگی در خصوص خواسته خسارت می‌توان گفت که به احتمال زیاد دادگاه دست کم ضابطه کسب امتیاز را برای تشخیص دفاع از دعوا پذیرفته است.

۱. اداره پژوهش دادگستری کل استان تهران؛ مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران در امور مدنی (کمیسیون‌های ماهانه قضایی سال ۱۳۹۶)، جلد اول، در دست انتشار، قائل به این سخن جناب آقای شاه‌حسینی.

۲. اداره پژوهش دادگستری کل استان تهران؛ مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران در امور مدنی (کمیسیون‌های ماهانه قضایی سال ۱۳۹۶)، جلد اول، در دست انتشار، قائل به این سخن جناب آقای حسین اعظمی چهاربرج.

۳-۲. آثار تمایز دفاع از دعوا

دفاع مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی نیست. از طرفی دیگر، روشن است که حکم به پرداخت خسارت ناشی از هزینه دادرسی نیز در مورد آن منتفی است. حال اگر دفاعی در قالب دادخواست مطرح شود، دادگاه به ناچار باید آن را بپذیرد؛ اما صدور اخطار رفع نقص و رسیدگی به آن برابر مقررات مربوط به تشریفات دعوا منتفی است. در صورتی که دفاع مطرح شده پذیرفته شود، به نظر می‌رسد صدور حکم به پرداخت خسارت ناشی از هزینه دادرسی امکان‌پذیر نیست و از آن رو که دریافت هزینه دادرسی از وی برابر مقررات نبوده است (اصل ۵۱ قانون اساسی) شخص می‌تواند هزینه دادرسی خود را مسترد کند.

۳-۴. نپذیرفتن اعتراض به قرار کارشناسی

برابر ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م «... وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیاً یا اثباتاً به‌طور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رأی می‌نماید.» بنابراین اعتراض به نظر کارشناس جزء حقوق طرف متضرر می‌باشد. اما آیا دادگاه‌ها به‌صرف اعتراض، مکلف هستند پرونده را به هیأت کارشناسی ارجاع دهند؟ قانون آیین دادرسی مدنی تکلیفی بر قضات جهت ارجاع مسئله به هیأت کارشناسان ندارد؛ اما در میان قضات بسیار متداول است که به‌صرف اعتراض یکی از طرفین به نظریه کارشناس، مسئله را به هیأت کارشناسی ارجاع می‌دهند. این امر از چند مسئله ناشی می‌شود: نخست، دخالت‌های غیر واقع‌گرایانه مراجع انتظامی قضات در امور دادرسی با شمشیر آخته تخلف انتظامی. دوم آنکه قضات بدین‌گونه در مقام پاسخگویی به ارباب رجوع و وکلای طرفین، مسؤولیت را از خود سلب و آن را به کارشناسان منتقل می‌کنند.

تعداد قضاتی که در برابر ارجاع به هیأت کارشناسی دلگیری دل خرج می‌کنند و پایداری می‌کنند اندک است و قاضی صادرکننده دادنامه مورد نقد، در این گروه اندک قرار دارد؛ زیرا در پرونده‌ای که ارقام و مبالغ خواسته آن زیاد هم بوده، با استدلال، ارجاع به هیأت کارشناسی را لازم ندانسته و دیوان عالی کشور نیز خدشه‌ای بر آن وارد نکرده است.

۴. تحلیل ماهوی و حقوق تعیین کننده

از حیث حقوق ماهوی در این پرونده چند موضوع مورد رسیدگی قرار گرفته است. نخست، بحث نمایندگی؛ دوم، تجاوز مدیران از اختیارات خود و سوم، ضمانت اجرای انتخاب نشدن مدیران برابر مقررات قانونی که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱. بحث نمایندگی

در پرونده مورد بررسی، وکیل شرکت ف.غ.الف اساس اختلاف بین طرفین دعوا را وجود یا عدم وجود رابطه نمایندگی دانسته و با توجه به نکته‌های زیر، ادعای وجود این رابطه را ابراز کرده است:

۱. شرکت ت.گ (نماینده) شرکت گروه (اصیل) بوده و رابطه نمایندگی برقرار است.
۲. لذا باید در توافقنامه تاریخ ۹۴/۷/۵ به آثار نمایندگی توجه کرد.
۳. واژه نمایندگی در بسیاری از تفاهم‌نامه‌ها و صورت‌جلسه‌ها به کار رفته است.
۴. وجود اعتبارات اسناد گشایش یافته در راستای تفاهم‌نامه‌های تنظیمی حکایت از رابطه نمایندگی دارد.
۵. در تفاهم‌نامه‌های متعدد عبارت «کالای قابل تحویل به شرکت‌های گروه معادل L.C آنها خواهد بود» آمده است.
۶. در بارنامه‌های متعدد به تناسب گشایش اعتبار اسنادی که هر یک از شرکت‌های گروه انجام داده، ذی‌نفع مشخص گردیده است. این بارنامه‌ها که کالای موضوع آنها از سوی شرکت ف.غ.الف به ذی‌نفع تحویل داده شده است، مسبوق به تفاهم‌نامه‌های تنظیمی و اعتبارات اسنادی است.
۷. صورت‌حساب‌های فروش کالا و خدمات و ارتباط آن با نمایندگی.
۸. صورت‌جلسه ۹۳/۶/۵ که در متن توافق‌نامه تاریخ ۹۴/۷/۵ آمده است. همچنین وکیل ف.ق.الف ادعای بطلان توافق‌نامه تاریخ ۷۹/۴/۵ را داشته است با این استدلال که:

۱. ارتباط بین توافق‌نامه تاریخ ۹۴/۷/۵ و صورت‌جلسه ۹۳/۶/۵ و تفاهم‌نامه‌های سال‌های ۹۱-۹۳ که در این موارد، مقررات شکلی آمره قانون تجارت رعایت نشده است و اختیارات مدیرعامل از سوی هیأت مدیره در زمان تنظیم توافق‌نامه‌های تاریخ ۹۴/۰۷/۰۵ و موارد دیگر تعیین نگردیده و صورت‌جلسه‌ای در این خصوص در اداره

ثبت شرکت‌ها به ثبت نرسیده است.

۲. دلیل دیگر بر بطلان توافق‌نامه تاریخ ۹۴/۰۷/۰۵ عدم رعایت ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت است؛ زیرا شرکت ف. از اعضای هیأت مدیره شرکت ف.غ.الف بوده و نمی‌توانسته طرف معامله شرکت موکل با نمایندگی شرکت ت.گ قرار گیرد.
 ۳. تصویب مجمع عمومی سالیانه به جهات اعلامی فاقد اعتبار است.
 ۴. بر اساس ماده ۱۱۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مدیران باید سهام وثیقه را در شرکت سهامی تودیع کنند و الا مستعفی شناخته می‌شوند.
- با توجه به موارد بالا دادنامه صادره را در امور ماهوی در دو بخش بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۴-۱-۱. اثبات رابطه نمایندگی

در حقوق مربوط به نمایندگی مانند حقوق قراردادها، به‌طور کلی طرق اثبات رابطه حقوقی مشخص و معلوم است. قصد صریح و ضمنی طرفین می‌تواند مثبت رابطه حقوقی باشد. به همین دلیل روابط حقوقی از جمله نمایندگی به صریح و ضمنی تقسیم می‌شود (Smit & Roberson, 1968, p. 57; Walker, 1986, p. 530; Smith, 1968, p. 57; Smit & Roberson, 1968, p. 57; Chity, 1989, pp. 25-26; Bowstead, 1971, p. 316; Fridman, 1990, pp. 53-54; Tritel, 1995, pp. 628-629 & Tritel, 1995, p. 103), هر چند که در حقوق نمایندگی سخن از انواع دیگری از نمایندگی مانند نمایندگی ناشی از استایل، نمایندگی مبتنی بر اختیار ظاهری، نمایندگی از تنفیذ و ... نیز شده است (Fridman, 1990, p. 98).

نمایندگی به اعتبار اینکه از قصد صریح و ضمنی اصیل و نماینده ناشی می‌شود یا از فرض قانون‌گذار، به نمایندگی واقعی و ظاهری تقسیم می‌شود. نمایندگی واقعی آن است که اصیل به‌صراحت یا به‌طور ضمنی به نماینده اختیار می‌دهد و نمایندگی ظاهری آن است که رفتار و گفتار اصیل به‌گونه‌ای است که هر شخص متعارفی از آن استنباط می‌کند که وی شخص دیگر را نماینده خود می‌داند و قانون‌گذار این نمایندگی را فرض می‌کند. بنابراین در نمایندگی واقعی، اختیار نماینده اختیار واقعی و در نمایندگی ظاهری، اختیار او اختیار ظاهری و فرضی است. منظور از اختیار واقعی اختیاری است که در حقیقت به‌وسیله اصیل به نماینده بر اساس توافق یا قراردادی که بین آنها منعقد شده، داده می‌شود (Smit & Roberson, 1968, p. 57 & Walker, 1986, p. 530; Tritel, 1995, p. 628-629 & Tritel, 1995, p. 103). قاضی دیپلاک در دعوی Freeman & Lockyer v.

Bukhurst park properties (Mangal) Ltd (1964) گرفته است: اختیار واقعی ناشی از رابطه حقوقی بین اصیل و نماینده است که از طریق توافق رضایی ایجاد می‌شود و قلمرو آن با اعمال اصول حاکم بر تشکیل قراردادها مثل لوازم الفاظ صریح به کار رفته، عرف تجاری و جریان تجاری بین طرفین معین می‌شود. البته در مواردی که اصیل افشا نمی‌شود ممکن است شخص ثالث از وجود هرگونه اختیاری ناآگاه باشد. با وجود این، در صورتی که نماینده بر طبق اختیار واقعی قراردادی منعقد کند، بین اصیل و شخص ثالث، حقوق و مسئولیت‌های قراردادی ایجاد می‌شود. چنین اختیار واقعی ممکن است به سه دسته صریح، ضمنی و معمول یا متعارف تقسیم شود (See: Fridman, 1990, pp. 53-54; Chity, 1989, pp. 25-26; Bowstead, 1996, p. 103 & tritel, 1995, pp. 628-629). همچنین در جایی که اصیل اختیار خاصی را به موجب قرارداد به نماینده اعطا کرده است و لازمه عرفی انجام مورد نمایندگی اقدام خاص دیگری است، چنین لازمه‌ای نیز به‌طور ضمنی در قلمرو اختیار نماینده تلقی می‌شود (See: Fridman, 1990, pp. 53-54; Chity, 1989, pp. 25-26; Bowstead, 1996, p. 103 & tritel, 1995, pp. 628-629).

نکته قابل توجه این است که اختیار ضمنی را نباید با اختیار ظاهری^۱ اشتباه کرد. در اختیار ضمنی، رضایت و موافقت اصیل جزو ضروری است و به همین دلیل این اختیار، واقعی است، در حالی که در اختیار ظاهری چنین ضرورتی وجود ندارد. این اختیار ناشی از رفتار یا گفتار اصیل است که منجر به استاپل گردیده است. همچنین این نمایندگی متمایز از نمایندگی اضطراری است که گاهی از اصول حقوقی به‌طور ضمنی استنباط می‌شود. در مقابل اختیار واقعی که به دو شکل صریح و ضمنی از طرف اصیل به نماینده اعطا می‌شود اختیار ظاهری قرار دارد. بر خلاف برخی دیدگاه‌های حقوقی (See: Fridman, 1990, pp. 53-54; Chity, 1989, pp. 25-26; Bowstead, 1996, p. 103 & tritel, 1995, pp. 628-629)، بیشتر حقوقدانان و قضات انگلیسی اختیار ظاهری را ناشی از اعمال نظریه استاپل تلقی می‌کنند. از این‌رو اختیار ظاهری در جایی مطرح می‌شود که شخصی با گفتار یا رفتار خود چنین وانمود می‌کند که شخص دیگری اختیار دارد از جانب او عمل کند یا اجازه می‌دهد که از رفتار یا گفتار او چنین وانمود شود که دیگری نماینده اوست. در این وضعیت او نمی‌تواند نمایندگی مزبور را انکار نماید اگرچه رابطه‌ای

1. apparnt authority.

بین اصیل و نماینده ایجاد نشده است. بنابراین اختیار مزبور را به این جهت ظاهری می‌گویند که به موجب رفتار یا گفتار اصیل برای دیگران آشکار و ظاهر شده است که وی نماینده است؛ حال آن‌که در واقع هیچ‌گونه اختیاری از طرف اصیل به وی اعطا نشده است بلکه به موجب حکم قانون‌گذار وجود آن فرض می‌شود.

از مطلب بالا روشن می‌شود که مفهوم اختیار ظاهری محدود به رابطه بین اصیل و شخص ثالث است، به این معنا که اصیل در قبال اقدامات نماینده مزبور متعهد و ملتزم می‌شود اما خود اصیل تا زمانی که عمل نماینده مزبور را تنفیذ نکند نمی‌تواند بر اساس آن اقدام و اقامه دعوی کند.

۴-۱-۲. تحلیل وجود رابطه نمایندگی در پرونده

با توجه به آنچه گفته شد، باید در نظر داشت که نمایندگی خلاف اصل است و اثبات آن بر عهده کسی است که ادعای نمایندگی می‌کند. مدعی باید از انواع ادله بهره بگیرد تا این رابطه خلاف اصل را اثبات نماید.

بر اساس آنچه در پرونده منتهی به دادنامه مزبور منعکس است، وکیل خواهان دلایل هشت‌گانه‌ای را برای اثبات نمایندگی مطرح نموده است. بررسی و تحلیل این دلایل می‌تواند در اثبات یا عدم اثبات نمایندگی مؤثر باشد.

تذکر این نکته مهم است که در تمامی اسناد قراردادی از جمله CISG و اسناد نرم قراردادی مانند PECL، CESL و DCFR و نیز در حقوق داخلی ماهوی نظریه قابل قبول در تعارض اراده ظاهری و باطنی، ترجیح اراده ظاهری است. بدیهی است در صورت عدم اختلاف، اراده باطنی ملاک است اما در صورت اختلاف، ملاک عمل فهم متعارف یا فهم شخص متعارف است. برای تشخیص چنین فهمی مجموعه‌ای از عوامل دخالت دارند. اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر قضیه، مذاکرات طرفین، رویه‌های مسلّم قبلی بین طرفین در معاملات قبلی، عرف‌های مسلّم موجود، حتی در برخی اسناد مانند CISG رفتارهای بعدی طرفین می‌تواند مفهوم‌دهنده رابطه حقوقی باشد.

البته باید توجه داشت که گاهی علی‌رغم فهم متعارف از الفاظ به‌کار رفته در قرارداد (نظریه عینی یا اراده ظاهری)، قرائن و شواهد به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد طرفین مفهوم متعارف عبارت به‌کار رفته بین خود را نمی‌خواهند. ماده ۳۶۴ قانون مدنی ایران مثبت این امر است.

اکنون باید بررسی نمود که آیا دلایل هشت‌گانه وکیل خواهان می‌تواند مثبت رابطه نمایندگی باشد؟ مهم‌ترین دلیل از دلایل مزبور استناد به واژه «نمایندگی» در برخی صورت‌جلسات و تفاهم‌نامه‌ها بین طرفین دعوا است. با فرض درستی این ادعا و با فرض درج واژه نمایندگی و عبارات مشابه، به‌طور معمول و طبق اصل، این تعبیر به‌روشنی می‌تواند دلالت بر وجود رابطه نمایندگی داشته باشد. البته این در حالی است که از سایر ادله نتوان خلاف فهم عرفی از این واژگان را استنباط نمود. چه‌بسا درج واژه نمایندگی برای اهداف تجاری و اقتصادی و پولی مانند ارائه مدارک جهت امور مالیاتی باشد. قضیه موضوعی است که بررسی و کشف آن بر عهده محکمه محترم بوده است.

دادگاه در دادنامه مزبور می‌بایست دلیل واضح و روشن خود را در مورد عدول طرفین از مفهوم عرفی واژه نمایندگی مندرج در اسناد استنادی تبیین و اعلام می‌نمود. عرفی الفاظ و عبارات دست‌کشید، هرچند خلاف این امر قابل اثبات است. اما نمی‌توان با تعبیر کلی «هیچ‌گونه دلالتی بر وجود رابطه نمایندگی ندارد»، از فهم عرفی صرف‌نظر کرد. حتی در صورتی که آخرین سند فی‌مابین فاقد واژه نمایندگی باشد، با فرض تصریح به آن در سایر توافقات و تفاهمات و صورت‌جلسات، در سند اخیر نیز می‌توان اعتقاد به نمایندگی را توجیه نمود، مگر آنکه دادگاه به‌طور مشخص با کشف اراده حقیقی طرفین و با استناد به دلایل و قرائن قابل قبول بتواند عدول از مفهوم عرفی واژگان را توجیه نماید.

به این نکته نیز باید توجه نمود که صرف به‌کارگیری واژه «نمایندگی» توسط کسی که ادعای نمایندگی او می‌شود دلالتی بر وجود رابطه نمایندگی ندارد. اما ذکر این واژه در اسناد و عدم نفی این رابطه توسط منوب‌عنه می‌تواند به‌طور طبیعی دلالت بر وجود این رابطه داشته باشد. البته در صورتی که قرائن و شواهد مکتوب و غیرمکتوب در پرونده ثابت نماید که تلقی شرکت ف.غ.الف از شرکت ت.گ به‌عنوان اصیل و نه نماینده بوده است، به وضوح می‌توان عدم وجود رابطه نمایندگی را اثبات نمود. در صورتی که در مکاتبات شرکت ف.غ.الف با شرکت ت.گ شواهدی وجود داشته باشد که نشان دهد شرکت ت.گ در مقام اصیل و مدیون یا داین مستقل بوده است، ادعای نمایندگی فاقد وجهت حقوقی است.

دلیل دیگری که به‌عنوان دلیل مثبت رابطه نمایندگی مطرح شده است وجود اعتبارات اسنادی گشایش یافته در راستای تفاهم‌نامه‌های تنظیمی بین طرفین است. در واقع مدعی

وجود رابطه نمایندگی بر این باور است که اعتبارات اسنادی مختلفی که به درخواست شرکت‌های گروه به نفع شرکت موکل وی تقاضا شده، همگی در راستای تفاهم‌نامه‌های تنظیمی بوده است و این امر مفهوم رابطه نمایندگی است. به عقیده او در صورتی که رابطه نمایندگی وجود نداشته باشد، گشایش اعتبارات اسنادی متعددی به درخواست شرکت‌های گروه بر مبنای تفاهم‌نامه‌های مستند دعوا فاقد توجیه قابل قبولی خواهد بود. صرف نظر از درستی یا نادرستی ادعای مزبور مبنی بر وجود رابطه نمایندگی به دلیل اعتبارات اسنادی گشایش یافته که از پایه‌های اصلی صورت جلسه تاریخ ۹۳/۰۶/۵ دانسته شده است، محکمه مکلف به ارزیابی این دلیل و پذیرش یا عدم پذیرش آن به نحو مستدل بوده است.

روشن است که رابطه نمایندگی خلاف قاعده است و مدعی باید آن را اثبات نماید. او می‌تواند با تشبیه به هر دلیل و قرینه و شاهی وجود چنین رابطه‌ای را اثبات کند. گشایش اعتبارات اسنادی که پایه آن در توافقنامه تاریخ ۹۴/۰۴/۰۵ گذاشته شده است، می‌تواند به نوبه خود دلیل بر وجود این رابطه باشد که دادگاه نفیاً یا اثباتاً این دلیل را ارزیابی و سنجش نکرده است. همچنین مدعی وجود رابطه نمایندگی بر این اعتقاد است که در تفاهم‌نامه‌های متعددی عبارت «کالای تحویل به شرکت‌های گروه معادل L.C آنها خواهد بود» آمده است. درج چنین عبارتی توسط شرکت ت.گ مشعر بر هیچ معنایی جز نمایندگی نیست. رابطه شرکت ت.گ و شرکت‌های گروه چیست که او می‌تواند چنین عبارتی را در تفاهم‌نامه‌ای بگنجاند؟ فهم متعارف از این عبارت، جز نمایندگی چیست؟ سزاوار بود که محکمه این دلیل را نیز سنجش و ارزیابی کرده و دلیل عدم استنباط رابطه نمایندگی را از چنین الفاظ و عباراتی که عرفاً قرینه قابل اطمینان بر رابطه نمایندگی است اعلام می‌نمود. همچنین مدعی اثبات رابطه نمایندگی با برنامه‌های صادره و صورت حساب‌های فروش کالا و خدمات را به عنوان دلیل دیگری بر وجود رابطه نمایندگی مطرح کرده است. برنامه‌های مزبور که کالای موضوع آن از سوی شرکت ف.غ.الف به ذی نفع یعنی شرکت‌های گروه تحویل داده شده است، مسبوق به تفاهم‌نامه‌های تنظیمی و اعتبارات اسنادی داخلی است.

صرف نظر از درستی یا نادرستی استدلال مدعی وجود رابطه نمایندگی به دلیل برنامه و صورت حساب‌ها، با توجه به اینکه فهم عرفی از این قرائن و شواهد در اسناد و صورت حساب‌های متعدد به نوعی وجود رابطه نمایندگی را اثبات می‌کند، دادگاه مکلف

به ارزیابی و تحلیل این دلیل نیز بوده است؛ اقدامی که انجام نداده است. بنابراین با توجه به آنکه کلید و محور اساسی پرونده حاضر تحلیل و بررسی ادله مثبت یا نافی وجود رابطه نمایندگی است، اساس پرونده نیز رابطه نمایندگی بوده است، دادگاه مکلف به بررسی دلایل ابرازی بوده و صرف بیان تعابیر کلی توسط دادگاه نمی‌تواند مثبت یا نافی رابطه نمایندگی باشد. به نظر می‌رسد با وجود اینکه دادنامه صادره بر دقت‌های حقوقی و موضوعی استوار است، اما این امر مهم مورد غفلت دادگاه قرار گرفته است و می‌توان به گونه‌ای ادعا نمود که دلایل مدعی رابطه نمایندگی که بر نمایندگی صریح یا دست‌کم بر نمایندگی ضمنی دلالت داشته، به‌نحو مطلوب مورد ارزیابی و کنکاش قرار نگرفته است.

۴-۲. تجاوز مدیرعامل از اختیارات تعیین شده از سوی هیأت مدیره

وکیل خواننده در لایحه دفاعیه خود که در حکم دادگاه نیز انعکاس یافته، در راستای ابطال توافق‌نامه استدلال کرده است که «... اختیارات مدیرعامل از سوی هیأت مدیره در زمان تنظیم توافق‌نامه مورخ ۹۴/۷/۵ و موارد مرقوم تعیین نگردیده و صورت جلسه‌ای در این خصوص در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت نرسیده است ...». اما دادگاه به دو صورت این استدلال مطرح شده را نپذیرفته است: نخست اثبات کرده که مدیرعامل دارای اختیارات لازم بوده و از حدود اختیارات تجاوز نکرده است و دوم آن‌که برابر ماده ۱۱۸ قانون تجارت، مدیرعامل اختیار انجام معاملات را دارد. پاسخ دادگاه در این فراز آمده است: «ادعای وکیل شرکت ف.غ.الف مبنی بر بطلان توافق‌نامه موصوف به جهت فقدان اختیار مدیرعامل، سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد زیرا همان‌طور که گفته شد، توافق‌نامه موصوف به امضاء صرف مدیرعامل نرسیده است که عدم اختیار مدیرعامل و به تبع آن بطلان توافق‌نامه موضوعیت داشته باشد، بلکه توافق‌نامه دقیقاً در راستای صورت جلسه مصوب هیأت مدیره تنظیم گردیده است چراکه مصوبه هیأت مدیره متضمن چنین اختیاری برای مدیرعامل شرکت مذکور می‌باشد. لذا نامبرده نماینده شرکت محسوب و حق امضاء از طرف شرکت داشته است. مضافاً اینکه رئیس هیأت مدیره شرکت نیز آن را امضا کرده و مهر شرکت نیز ذیل توافق‌نامه درج شده است. سادساً نظر به اینکه وکیل شرکت ف.غ.الف هیچ‌گونه مستندی مبنی بر اینکه اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ت.گ در شرکت ف.غ.الف سمتی داشته باشند، ارائه ننموده است، لذا استناد به مواد ۱۲۹ به بعد لایحه اصلاحی قانون تجارت موضوعیت ندارد. به عبارتی دیگر، با توجه

به اینکه توافق نامه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ بین شرکت های ف.غ.الف و ت.گ منعقد گردیده است، لذا از شمول مواد مرقوم خروج موضوعی دارد. سابقاً موارد دیگری که توسط وکیل شرکت ف.غ.الف به عنوان جهات بطلان توافق نامه موصوف و صورت جلسه مورخ ۱۳۹۳/۶/۵ ذکر شده است، از موجبات قانونی جهت بطلان تلقی نمی گردد و در نتیجه مؤثر در مقام در قبال شخص ثالث نمی باشد. به عبارتی دیگر، هیچ یک از موارد مورد ادعا نمی تواند شخص حقوقی را که در راستای ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت متعهد شده است از اجرای تعهد معاف نماید یا موجبات بطلان توافق نامه مذکور را فراهم نماید.»

در میان دکترین نیز در خصوص ضمانت اجرای عدم تعیین اختیارات مدیرعامل یا تجاوز مدیرعامل از اختیارات اختلاف نظر وجود دارد. برخی دغدغه پرهیز از پایمال شدن حقوق اشخاص ثالث و نادیده گرفتن آنها در روابط ناشی از انبوه معاملات تجاری است و اصل ظاهر و امنیت روابط حقوقی را مدنظر قرار داده اند. از این رو گفته شده است که «از قاعده های مبنایی حقوق تجارت اصل امنیت اقتصادی است که موجب پدیدار شدن قاعده و اصل عمل به ظاهر، اصل تشریفاتی بودن اعمال داخلی شرکت ها، حمایت از شخص ثالث با حسن نیت، وصف تجریدی اسناد تجاری، اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در اسناد تجاری، حمایت از حقوق اقلیت سهامداران و قاعده شفافیت در حقوق بورس می شود. قاعده امنیت اقتصادی تأییدکننده آن است که تنها زبان شرکت برای اعلام اراده شرکت مدیرعامل باشد. در دنیای تجارت اداره شرکت با هیأت مدیره و ارتباط شرکت با اشخاص ثالث منحصرأ با مدیرعامل است.» (معمدی، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

یکی از نویسندگان حقوق تجارت بر این باور است که در راستای اقدام به خواست مقنن در رعایت حقوق اشخاص ثالث (مواد ۱۳۰ تا ۳۱۲) اگر حدود اختیارات مدیر شرکت برای طرف مقابل روشن و شفاف باشد و نامبرده به اتکای نفوذ مدیر مزبور در قبولاندن معامله به شرکت تعهد نماید، شرکت می تواند با استناد به آگاهی طرف معامله زیر بار مسئولیت نرود و الا در صورت حسن نیت و عدم اطلاع معامله کننده با شرکت فقط مواد ۱۱۸ یا ۱۳۵ به تناسب مورد قابل اجراست. بر پایه این نظر است که اختیارات مدیران و مدیرعامل مصلحت عمومی و منافع اشخاص ثالث را برآورده می سازد. از نظر ایشان نظریه شماره ۷/۸۵۸ تاریخ ۱۳۶۳/۲/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه مبنی بر اینکه «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده نماینده شرکت محسوب می شود و خارج از آن چنانچه تعهدی نماید، تعهد شرکت

محسوب نشده و برای شرکت مسئولیت آور نیست»، یک طرز تفکر سنتی است که موجب ناامنی در معاملات با شرکت‌ها می‌شود. ضمن این‌که با حقوق کشورهای پیشرفته دنیا مانند فرانسه که اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی را به لحاظ اعتبار صحت ظاهری و حفظ حقوق اشخاص ثالث به طور نامحدود پذیرفته است، هماهنگی ندارد (صقری، ۱۳۹۰، صص ۱۰۵-۱۰۲).

در حقوق انگلستان قاعده تجاوز از حدود موضوع که در روابط تجاری در برابر اشخاص ثالث استناد می‌شد باعث ناکارآمدی بود؛ چراکه مسائلی را که مربوط به تصمیمات درونی شرکت می‌شد به اشخاص بیرون از شرکت تحمیل می‌کرد. بنابراین این قاعده در رویه قضایی و در قوانین مقررات بعدی تعدیل شد و به طور بالقوه معامله با شرکت در یک فضای ایمن تر و مطمئن تری شکل گرفت و دیگر انرژی و منابع اشخاص طرف معامله صرف بررسی و جستجوی صلاحیت و اهلیت شخصیت حقوقی نسبت به معاملات مورد نظر نمی‌شد. این امر موجب شکل گرفتن امنیت معاملاتی شرکت‌ها نیز شد.

قاعده «تجاوز از حدود اختیارات» در روابط داخلی مورد استناد بود چراکه یکی از وظایف عمومی مدیران شرکت‌های تجاری آن است که بر اساس اختیارات پیش‌بینی شده در اسناد شرکت (اساسنامه، شرکت نامه) اقدام کنند در غیر این صورت از موجبات نقض وظایف امانی مدیران محسوب می‌شود. در ارتباط با قاعده پیش‌گفته شده، موضوعات مندرج در اسناد شرکت (اساسنامه، شرکت نامه) به طور عام و موضوعات شرکت به طور خاص می‌تواند در روابط داخلی شرکت همچون محدودیتی برای اختیار مدیران ترسیم شود تا سهامداران و اعضای شرکت بتوانند در چارچوب آن، اعمال مدیران شرکت را کنترل کنند (اسکینی و دلفانی، ۱۳۹۷، صص ۱۶۹-۱۶۷).

همچنین گفته شده است که «در صورت نقض مقررات قانونی توسط مدیران، با آن که همه افراد نسبت به مقررات قانونی آگاه فرض می‌شوند، با این حال به حکم مواد ۱۱۸ و ۲۷۰ لایحه قانونی بطلان عمل انجام شده در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست. پس به طریق اولی در صورت نقض محدودیت‌های مندرج در اساسنامه یا مصوبات هیأت مدیره، که اشخاص ثالث غالباً جاهل به آن هستند، بطلان اعمال مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نبوده و باید نظر به اعتبار آن اعمال در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت داد. اشخاص ثالث نیز بنابر معمول، او را دارای اختیارات تام جهت انعقاد

قراردادها و متعهد ساختن شرکت می‌دانند و عرفاً نیز معمول نیست هنگام عقد قرارداد، از مدیرعامل شرکت اساسنامه و به‌ویژه مصوبات مجمع عمومی و یا هیأت مدیره که میزان اختیارات او را تعیین کرده باشد، مطالبه و بررسی شود. بنابراین، اعمالی که مدیرعامل انجام می‌دهد شرکت را متعهد می‌سازد، حتی اگر فراتر از محدوده اختیارات او باشد، مگر اینکه شرکت اطلاع واقعی شخص ثالث از محدوده اختیارات مدیرعامل را اثبات کند یا اوضاع و احوال هر قضیه، اقتضای دیگری بر اساس کشف میزان حسن نیت ثالث داشته باشد.» (صادقی نشاط و شعبانی کندسری، ۱۳۹۵، صص ۶۹-۶۲).

اما دسته دوم از صاحب‌نظران موضعی مخالف دارند. از نظر دکتر محمدرضا پاسبان منطوق و مفهوم ماده ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت و رویه نهادها و سازمان‌های مرتبط با امور شرکت‌ها از جمله مرجع ثبت شرکت‌ها مؤید فقدان صلاحیت برای مدیرعاملی است که مصوبه هیئت مدیره و در نتیجه روزنامه رسمی هیچ‌گونه اشاره به شناسایی اختیار و صلاحیت برایش ننموده است. اعتقاد به اختیارات گسترده برای چنین مدیرعاملی به دلیل سکوت مصوبه مدیران و نتیجتاً روزنامه رسمی قابل قبول نیست چراکه در غیر این صورت راهی متعارض با خواست قانون‌گذار به‌نحو منعکس در ماده ۱۲۵ در پیش گرفته‌ایم.

ماده ۱۲۵ مقرر می‌دارد: «مدیرعامل جز در حدود اختیاراتی که هیأت مدیره به وی اعطا نموده نماینده شرکت نیست و نمی‌تواند از سوی شرکت عمل حقوقی انجام داده یا سند تعهدآوری را امضا کند.» لذا در مورد مدیرعامل شرکت سهامی، قانون‌گذار تنها زمانی وی را در برابر ثالث نماینده و دارای اختیار می‌داند و شرکت را پای‌بند به معاملات منعقد به‌وسیله نامبرده به نمایندگی از شرکت به‌شمار می‌آورد که حق انجام معاملات موردنظر از سوی هیأت مدیره به وی اعطا شده باشد. تأکید و الزام ماده ۱۲۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ به لزوم اعلام مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل به مرجع ثبت شرکت‌ها به‌منظور آگاهی در روزنامه رسمی نشانگر نفوذ و اعتبار این اعمال نسبت به ثالث تنها بر اساس مصوبه هیأت مدیره به تعیین اختیارات و سپس آگاهی رساندن از طریق ارگان رسمی قوه قضاییه می‌باشد.

با توضیحات بالا، توسل به هر قاعده و اصل دیگری مانند اصل ظاهر جهت اعتبار بخشیدن به اقدامات و اعمال بیرون از چارچوب اختیارات مقرر مدیرعامل به نقض حکم و مواد ۱۲۵ و ۱۲۸ یاد شده و بی‌اثر ساختن خواست قانون‌گذار منجر خواهد شد (پاسبان،

۱۳۹۳، صص ۳۱ تا ۳۴).

در نهایت به نظر می‌رسد این ادعای وکیل شرکت ف.غ.الف «که توافقنامه تاریخ ۹۴/۷/۵ به دلیل عدم رعایت شکلی آمره باطل است، زیرا مدیر عامل شرکت ف.غ.الف در زمان تنظیم توافق نامه و صورت جلسه ۹۳/۶/۵ و نیز تفاهم نامه های ۹۳-۹۱ اختیار انجام اقدامات مزبور را نداشته و هیأت مدیره این حقوق را به مدیرعامل تفویض نکرده است و صورت جلسه ای حاکی از این اجازه در اداره ثبت شرکتها وجود نداشته و آگهی نشده است و از مواد ۱۲۴-۱۲۵ و ۱۲۸ قانون تجارت تخلف شده است، اصل نیز عدم اختیار مدیرعامل است؛ لذا این توافق نامه فاقد اثر حقوقی است»، قابل قبول نیست و دادگاه با دقت در استدلال خواهان به ارزیابی این دلیل پرداخته و با استعلام از اداره ثبت شرکتها معلوم کرده است که کلیه اسناد تعهدآور شرکت ف.غ.الف با امضای مدیرعامل یا رئیس هیأت مدیره به اتفاق یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت یا امضای مدیرعامل شرکت و رئیس هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد و در توافق نامه مورد بحث مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره همراه با مهر شرکت این سند را امضا کرده‌اند.

به همین دلیل به نظر می‌رسد دادگاه به درستی استدلال خواهان را مردود اعلام کرده و بطلان توافق نامه را از این جهت نپذیرفته است. حتی به فرض درستی استدلال خواهان، با توجه به امضای رئیس هیأت مدیره و با توجه به اینکه مدیرعامل مزبور در معاملات و توافقات شرکت ف.غ.الف، امضاکننده اسناد است، نمایندگی او از شرکت ف.غ.الف محرز است، به ویژه آن که طرف قرارداد شخص ثالث با حسن نیت باشد که در روند طبیعی امور با شرکت مزبور قراردادی منعقد کرده است. در این وضعیت نمایندگی ظاهری با نمایندگی ناشی از استاپل می‌تواند اقدام مدیرعامل را دارای وجهت بسازد.

۳-۴. ضمانت اجرای نسپردن سهام وثیقه

وکیل خوانده اعلام داشته است که مدیران شرکت سهام وثیقه را تودیع نکرده‌اند و از این رو بر اساس ماده ۱۱۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مستعفی شناخته می‌شوند و دارای سمت جهت انعقاد توافق نبوده‌اند. دادگاه به درستی این ایراد را وارد ندانسته است؛ اما دادگاه استناد و استدلال روشن و صریحی به این پرسش نکرده و پاسخی نداده که اگر کسی که شرایط لازم برای تصدی پست مدیرعاملی و مدیریت را نداشته باشد و یا بدون

تشریفات قانونی به این سمت انتخاب شده و مدتی زمام امور شرکت را بر عهده گرفته و در طول مدت، اسنادی را امضا و تعهداتی را برای شرکت ایجاد کرده است، آیا معاملات چنین شخصی در برابر اشخاص ثالث قابل خدشه می‌باشد؟ زیرا دادگاه استنادی به مواد ۱۲۶ و ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت نداشته است. برابر ماده ۱۲۶ تصمیمات و اقدامات مدیرعاملی که برخلاف مفاد ماده ۱۱۱ انتخاب شود در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر و مسئولیت‌های مدیریت عامل شامل خود می‌شود و برابر ماده ۱۳۵ «کلیه اعمال اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به اثر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست.» این تدبیر قانون‌گذار حکایت از این دارد که اشکالات درون شرکت در برابر اشخاص بیرونی قابل استناد نیست و نیز قانون‌گذار به‌خوبی جلوی استفاده شرکت‌ها از این نقایص و اشکالات درون شرکت را گرفته است؛ چنانکه به‌خوبی در این پرونده قابل مشاهده است.

به دیگر سخن، محکمه به تفکیک به ارزیابی و بررسی این دلیل اقدام نکرده و نسبت به آن سکوت کرده و از تکلیف قانونی خود غفلت نموده است، اما استناد به ماده ۱۱۴ به‌نحو مذکور فاقد وجهت حقوقی است و بر فرض درستی ادعای خواهان مبنی بر عدم تودیع سهام وثیقه و مستعفی شناخته شدن مدیر موردنظر، نمایندگی مدیر مزبور از شرکت بر اساس نظریه نمایندگی ظاهری امری مسلم است؛ به‌ویژه در صورتی که طرف توافق‌نامه شخص ثالث با حسن نیت باشد. حتی می‌توان در این مورد به نظریه استاپل در نمایندگی نیز استناد نمود.

باید توجه داشت تفاوتی بین نتیجه استعفا در استعفای ارادی و قانونی وجود ندارد. حتی در صورتی که استعفای مندرج در ماده ۱۱۵ استعفای قانونی و حکمی امری باشد، نسبت به شخص ثالث با حسن نیت نمایندگی ظاهری محرز است.

نتیجه

دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی شهر تهران (قاضی تورج تقی‌زاده) حاوی دقت‌ها و ضوابط حقوقی متعددی می‌باشد که برخی به‌صورت پیش‌فرض و برخی به‌صراحت در رأی آمده است. این رأی از حیث دستور و نگارش زبان فارسی به‌ویژه ضرورت ساده‌نویسی مورد تحلیل قرار گرفته است. همچنین از حیث حقوق شکلی مسائلی مانند اصل ترمیم خواسته (فرگشت دعوا) و شرایط آن، تمایز دفاع از دعوا و ضرورت وجود جهات موجه برای اعتراض به نظریه کارشناسی مورد تحلیل قرار گرفته است. در خصوص اصل ترمیم خواسته، دادگاه در این پرونده تغییر خواسته از الزام به ایفای تعهدات قراردادی و پرداخت خسارت قراردادی به بطلان قرارداد و پرداخت خسارت غیرقراردادی را پذیرفته است. از این‌رو می‌توان گفت هرچند دادگاه به‌صراحت سخنی در خصوص شرایط تغییر خواسته نگفته است اما از دو حالت خارج نیست: یا دادگاه از ظاهر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی به‌درستی عبور کرده و تغییر خواسته را مستلزم یکی از دو شرط وجود ارتباط یا وحدت منشأ دانسته است یا آن‌که برای تحقق وحدت منشأ مفهوم مصدری عقد را کافی دانسته است که در این صورت حتی در فرض بطلان قرارداد، همچنان وحدت منشأ برقرار است. از حیث حقوق ماهوی مفهوم و اثبات نمایندگی، ضمانت اجرای تجاوز مدیرعامل از اختیارات خود و نیز عدم انتخاب مدیران برابر مقررات قانونی نکته‌هایی در این رأی وجود دارد. دادگاه حتی در فرض تجاوز مدیرعامل از اختیارات خود، در برابر اشخاص ثالث، اعمال حقوقی وی را قابل ابطال ندانسته است. همچنین در صورتی که مدیران برابر ضوابط قانونی تعیین نشده باشند، دادگاه این امر را موجبی برای بطلان اعمال حقوقی منعقد شده توسط آنها ندانسته است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، ج ۱، امیرکبیر، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۲.
۲. خسروی، محمدرضا؛ نقد نگارش آرای قضایی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۵.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
۴. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات بهزاد، تهران، ۱۳۷۷.
۵. سمیعی گیلانی، احمد؛ آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۳.
۶. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۱ و ۳، انتشارات دراک، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۷.
۷. شمس، عبدالله؛ جزوه آیین دادرسی مدنی تطبیقی دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال نخست ۸۴-۱۳۸۳.
۸. صادقی، علی‌اشرف و زندی مقدم، زهرا؛ فرهنگ املائی خط فارسی؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷.
۹. صدرزاده افشار؛ سیدمحسن؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۱. متین‌دفتری، احمد؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. مدنی، سیدجلال‌الدین؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۲، انتشارات پایدار، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۹.
۱۳. مدیریت پژوهش دادگستری استان تهران؛ مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران در امور مدنی (کمیسیون‌های ماهانه قضایی سال ۱۳۹۶)، در دست انتشار.

۱۴. مدیریت پژوهش دادگستری استان تهران؛ مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضاوت دادگستری استان تهران (کمیسیون‌های ماهانه قضایی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷)، انتشارات جنگل، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۸.
۱۵. مردانی، ناصر و بهشتی، جواد؛ آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. میربابایی، سید احمد؛ نگارش و دستور زبان حقوقی، انتشارات بهنامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۱.
۱۷. همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، اهورا، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۹.

ب. مقاله‌ها

۱۸. اسکینی، ربیعا و دلفانی، سعید؛ «اثر تجاوز مدیران از موضوع شرکت‌های سهامی، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»، مجله مرکز مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱۱۰، ۱۳۹۷.
۱۹. پاسبان، محمدرضا؛ «آثار اعمال حقوقی مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی پس از انقضای دوره مأموریت ایشان»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۳.
۲۰. السان، مصطفی و احمدی، خلیل؛ «دفاع اثباتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
۲۱. صادقی نشاط، امیر و شعبانی کندسری، هادی؛ «اعتبار محدودیت اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی، نقد رویه قضایی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۸۰، پاییز ۱۳۹۵.
۲۲. صقری، محمد؛ «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۳، بهار ۱۳۹۰.
۲۳. صیادکوه، اکبر و رئیسی، آسیه؛ «کارکردهای گسترده حرف واو در گلستان سعدی»، فصلنامه هنر زبان، دوره ۲، شماره ۱، ۱۳۹۵.
۲۴. غمامی، مجید؛ «دعوی متقابل»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳.

۲۵. معتمدی، جواد؛ «اختیارات هیأت مدیره به موازات مدیرعامل؛ نقد رای شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۴۴۷ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، فصلنامه رأی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۶.
۲۶. مولودی محمد؛ «دعوی اضافی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۸، شماره ۵۰۹، ۱۳۸۱.
۲۷. هرمزی، خیرالله؛ «تغییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ ق.آ.د.م»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره سوم، ۱۳۹۲.

پ. پایان نامه

۲۸. فتحی، بدیع؛ مطالعه تطبیقی ارتباط دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه قم، تابستان ۱۳۹۸.

ت. منابع انگلیسی

29. Adler, Mark, **The Plain Language Movement**, The Oxford Handbook of Language and Law, Edited by Lawrence M. Solan and Peter M. Tiersma, Mar 2012.
30. Bowstead & Reynolds, **The Law of Agency**, 16th/ed, London, Sweet & Maxwell, 1996.
31. Chitty, Joseph, **Chitty on Contract**, London, Sweet & Maxwell, 1989.
32. Fridman, G.H.L, **The Law of Agency**, 6th/ed, London, Butterworths, 1990.
33. Martin, Elizabeth A., **Oxford dictionary of law**, 6 ed, oxford university press, London, 2006.
34. Roberson, Smit & Gale, **Smit and Roberson's Business Law**, 3rd ed, Newyork, west publishing Co, 1971.
35. Smith, James, **Business Law**, 6 th/ed, 1968.
36. Tiersma, Peter M., **A History Of The Languages Of Law**, The Oxford Handbook of Language and Law, Edited by Lawrence M. Solan and Peter M. Tiersma, Mar 2012.
37. Treitel G.H., **The Law of Contract**, 9th/ed, London, sweet & Maxwell, 1995.
38. United Nations General Assembly, *Convention on the Rights of Persons with Disabilities* Archived 2016-12-02 at the Wayback Machine, Article 2 - Definitions. 13 December 2006, A/RES/61/106, Annex I. Retrieved 21 January 2014.
39. Walker, David, **The Law of Contracts and Related Obligations in Scotland**, 2 nd/ed, London, Buttrworths, 1986.

ث. منابع فرانسوی

40. Catherine Tirvaudey-Bourdin, **COMPÉTENCE. – Exceptions de litispendance et de connexité**, JurisClasseur Procédure civile, 2015.
41. de Paepe, Polydore, **Études sur la compétence civile**, Kessinger Publishing, 1886.
42. Jean-Pierre Fourcarde, **la connexité en Procédure Civile**, thèse, paris, 1938.
43. Loïc CADIET, **Connexité, Répertoire de procédure civile**, décembre, 2016.
44. Motulsky, (H.), "**La cause de la demande dans la délimitation de l'office du juge**", in *Ecrits et notes de procédure civile*, Dalloz, 1964.

Critique of the Judgment No. 9609970227200111 Branch 12 of the Civil Court of Tehran (Concept of Origin, Distinction between Defense and Action, Representation, Exceeding Authority by Managing Director)

Jalil Ghanavaty*

Badie Fathi**

Received: 24/04/2019

Accepted: 23/06/2019

Abstract

Judgment No. 9609970227200111 Branch 12 of the civil Court has been selected as the top judgment of justice in the province of Tehran in the group of civil courts. The judgment addresses a number of important issues in civil procedure and substantive law, especially representation and company law. Some issues like change object of the demand, concept of same cause in cases where the obligation to perform the contract is first required and then the request for a verdict to declare the invalidity of that contract has been changed and then distinction between defense and action and its results and protest against the opinion of expert in civil procedure and representation, legal sanction of failure to determine authority of managing director or exceeding authority by managing director and legal sanction of non-compliance of select managers according to legal regulations in the field of substantive law is clear from this judgment. It seems that the mentioned judgment is one of the desirable judgments in our judicial system, but it is not without criticism.

Key words: *Concept of same cause, Distinction between defense and action, Representation, Company law.*

*Associate Professor at Law Faculty of Tehran University.

ghanavaty@ut.ac.ir

**Lecturer at the Faculty of Law and Political Science of Allameh Tabatabai University & Head of Branch 144 of the Civil Court of Tehran.

badie.fathi@guest.ut.ac.ir